



کمیته اقدام کارگری

تاریخچه، اهداف، برنامه و...

مهرماه ۱۳۹۴

| صفحه | فهرست |
|------|--|
| ۳ | تاریخچه و اهداف کمیته اقدام کارگری |
| ۵ | درباره اهداف و فعالیت های «کمیته اقدام کارگری» (پاسخ به نامه ها) |
| ۱۲ | میراث شاهرخ زمانی |
| ۱۶ | در ضرورت آلترناتیوکارگری |
| ۲۵ | نامه جمعی از فعالین کارگری و دانشجویی کمونیست به کمیته اقدام |
| ۳۲ | برنامه اقدام کارگری |

تاریخچه و اهداف کمیته اقدام کارگری

حدود یک دهه پیش، «گرایش مارکسیست های انقلابی ایران» بر مبنای مطالبات کارگری، برنامه ای تحت عنوان «برنامه اقدام کارگری» را به پیشروان کارگری معرفی کرد. در آن مقطع که جنبش کارگری و فعالین آن به تدریج وارد فاز نوینی از تحولات در جامعه می شدند، گشایش هایی از بالا صورت می گرفت که به دنبال آن روزنه هایی ایجاد گردید و ابراز نظراتی به چشم می خورد. نوعی مکانیسم غریزی تطبیق با شرایط باعث می شد که متأسفانه بخش مهمی از فعالین و پیشروان کارگری تابع شرایط شوند و تمایلات علنی و فعالیت قانونی را برجسته کنند، و در واقع تابع شرط و شروط گشایش های سیاسی باشند. بدیهی است که گشایش ها و اصلاحات بی قید و شرط نبود، بلکه عقب نشینی هایی برای ایجاد روزنه های تنفس در جامعه ای بود که شدت خفقان آن را در آستانه انفجار قرار می داد. عقب نشینی ها و ایجاد روزنه ها مشروط به این بود که فعالیت های مستقل از چارچوب کلی تعیین شده از بالا عبور نکند. فعالیت زیر زمینی انجام نشود، و در یک کلام نظام را به چالش نگیرد. این نوع فعالیت نیز از سوی فعالین کارگری به صورت آشکار و نهان، رسمی و غیررسمی، پذیرفته شده و فعالیت هایی در چهارچوب های تعیین شده صورت می گرفت. بدیهی است در آن مقطع خاص که فرصت تنفسی ایجاد شده بود، هر فعالیت هرچند محدود و کوچک در حوزه های کارگری می توانست سطحی از اعتماد به نفس را، هم به خود فعالیت کنندگان و هم به جنبش کارگری انتقال دهد. حکومت سرمایه داری اسلامی هنوز ایجاد تشکل های مستقل کارگری را نپذیرفته بود و با آن مقابله می کرد، اما تجمعات و محفل هایی با حضور فعالین کارگری را مشروط به این که زیر زمینی نباشند و فعالیت هایشان از سطوح فعالیت های صنفی فراتر نرود، تحمل می کرد. در این شرایط بود که کمیته های پیگیری و هماهنگی و بعد نهادهای دیگری شکل گرفتند. «برنامه اقدام کارگری» از نظر محتوا، رادیکال تر از آن بود که ایشان، حتی اگر به آن متقاعد شده باشند، بتوانند اجرا کنند؛ اما در عین حال افق و چشم انداز دخالتگری در جنبش کارگری را تعیین می کرد و نمی شد از آن صرف نظر کرد. به همین دلیل فعالین گرایش تصمیم گرفتند خود رأساً بر اساس برنامه وارد دخالتگری در جنبش کارگری شوند و هم زمان محتوای آن را با سایر فعالین به بحث گذارند و سعی کنند ایشان را به آن برنامه متقاعد کنند. اما در عین حال بنا بر تحلیل خود نسبت به شرایط آن دوره که به دلیل ایجاد روزنه هایی امکان حداقلی از فعالیت های فعالین کارگری فراهم شده، و این خود امکان انتقال اعتماد به نفس را ایجاد کرده بود، کمیته اقدام کارگری قصد تقابل با فعالیت های سایر کمیته ها را نداشت، و حتی پذیرفته بود جهت فراهم شدن امکان فعالیت مشترک از «برنامه اقدام کارگری» و «کمیته اقدام» به صورت آشکار و علنی صحبت به میان نیاورند. به هر رو حول پیشبرد این برنامه، «کمیته اقدام کارگری» شکل گرفت و تا مدتی فعالین آن تحت این عنوان فعالیت هایی را صورت دادند، از جمله

دخالت از نزدیک در اعتصاب شرکت واحد و اعتراضات کارگران شرکت واحد و چندین مراسم اول ماه مه و غیره. از آن پس هرچه زمان به جلو حرکت می کرد و هرچه تمایل به علنی گرایشی و فعالیت قانونی بیش تر افزایش پیدا می کرد، «کمیته اقدام کارگری» نیز که بنا بر ماهیت نوع فعالیت و برنامه خود، کمیته مخفی به شمار می آمد، برای پرهیز از تقابل با سایر کمیته ها و محافل کارگری، و به نفع تمایل فعالیت بر محور اتحاد عمل در بین گرایش های مختلف فعالین کارگری، مجبور به عقب نشینی و امتناع از عمده کردن این کمیته در سطح از قبل تعیین شده خود شد. امروز پس از یک دهه، نه آن کمیته ها و نهادهای اعلام موجودیت کرده در آن دوره با انواع رویکردهای علنی و قانونی به اهداف تعریف کرده خود رسیدند، و نه اساساً با این نوع رویکرد موفقیت چشم گیری حاصل شد. امروز پس از یک دهه اگر بخواهیم کارنامه این نهادها را بررسی کنیم خواهیم دید که همه آن ها، و کلاً همه دیدگاه هایی که مدام تبلیغ علنی گرایشی می کردند، در بحران عمیق فرو رفته و در یک کلام همه آن پروژه ها شکست خورد. دیگر اکنون اگر کسی بخواهد دوباره با آن نظریات خود ساخته مبنی بر این که «جنبش کارگری یک جنبش علنی است، پس باید علنی فعالیت کرد»، ابراز وجود کند، رفرمیسمی را نمایان می کند که در قیاس با آن دوره که چندان عیان نبود، مطلقاً نمی تواند از آن وجه رادیکال کارگری بسازد. با تحلیل از این شرایط مشخص که منطبق بر آن، جنبش کارگری پس از توافقات رژیم سرمایه داری ایران با دولت های امپریالیستی وارد فاز نوینی می شود، «گرایش مارکسیست های انقلابی» بر آن شد که دوباره فعالیت در چارچوب «برنامه اقدام کارگری» را عمده و در دوره تازه «کمیته اقدام کارگری» و برنامه آن در جنبش کارگری دخالت کند و از این رو سایر فعالین کارگری از گرایش ضد سرمایه داری را دعوت به دخالت و واکنش به برنامه اقدام کارگری می کند. بدیهی است که این برنامه می تواند نقد و تکمیل شود، اما آن چه که مسلم است این است که در دوره نوین جنبش کارگری، سبک کار گذشته به کلی بی اثر خواهد بود، سهل است که حتی چنانچه فعالین آن نهادها بخواهند با شرایط تازه همان سبک کار را ادامه دهند، این خطر بالقوه برایشان وجود خواهد داشت که در درون تشکلات احتمالی که از بالا ساخته می شوند، جذب و به تشکلات رسماً زرد تبدیل شوند. فعالیت مستقل کارگری در فاز جدید لزوماً باید با برنامه و نقشه و از قبل طراحی شده باشد. برنامه اقدام کارگری هم چنان به عنوان یک برنامه پیشنهادی برای دخالتگری در جنبش کارگری ارائه می شود، اما در عین حال فعالینی که نقداً آن را پذیرفته اند، در پوشش کمیته اقدام کارگری و بر اساس همین برنامه دست به اقدامات کارگری خواهند زد.

درباره اهداف و فعالیت های «کمیته اقدام کارگری» (پاسخ به نامه ها)

پیرو پرسش یکی از مخاطبین گرامی در مورد «کمیته اقدام کارگری»، اهداف و فعالیت های آن، توضیحاتی به ایشان داده شد که برای اطلاع سایر رفقا، در این جا منتشر می شود.

همان طور که در بخش «تاریخچه»^(۱) به صورت فشرده اشاره شده است، «کمیته اقدام کارگری» طرحی پیشنهادی از سوی فعالین گرایش مارکسیست های انقلابی ایران به سایر فعالین پیشروی کارگری بود (یعنی به کسانی که عموماً خود را متعلق به طیف سوسیالیست جنبش می دانستند)، اما نهایتاً به دلیل دل مشغولی ایشان به سبک کار علنی و قانونی و رفتن به سراغ سایر پروژه ها، ما به ناچار رأساً بدون آن که به شکل فرقه گرایانه در تقابل با آنان قرار بگیریم، این کمیته را آغاز کردیم. از طریق این کمیته، هم سعی در دخالتگری عملی بود (مانند تجربه شرکت در اعتصاب سندیکای شرکت واحد، سازماندهی برای شرکت در مراسم اول ماه مه به خصوص در ورزشگاه شیروودی در سال ۸۶ و نظایر آن) و همین طور انتقال بحث ها و مسائل اساسی و پایه ای به درون جنبش کارگری (مانند مفهوم تشکل مستقل کارگری، اتحاد عمل، حزب پیشتاز انقلابی و غیره)^(۲).

گذشت تقریباً یک دهه نشان داد که عملاً درستی بسیاری از بحث های مطروحه در آن زمان از سوی ما، اثبات شده است. تناقض فعالین کارگری یادشده این بود (و کماکان نیز هست) که هرگز متوجه نشدند برای سازماندهی سایر کارگران، خود ابتدا باید متشکل و سازمان یافته باشند. نتیجه آن شد که این فعالین برای کسب اعتبار، به سراغ ایجاد انواع کمیته ها و سرمایه گذاری در دیگر طرح های «زودبازده» رفتند که همگی امروز دچار بحران شده اند^(۳).

درحال حاضر یک سردرگمی در درون طیف های مختلف «چپ» هم از نظر چشم انداز آتی و هم کارهایی که باید طی این مدت و هم اکنون در ارتباط با این چشم انداز بلندمدت صورت می گرفته است، وجود دارد. برای این منظور ناگزیر باید نگاهی فشرده به تجربه گذشته و وضعیت فعلی داشت.

بعد از تجربیات گذشته به همه ما اثبات شده است که چه تشکل های داخلی و چه یک دوجین احزاب «چپ» در خارج، هیچ کدام نه فقط جنبش را به حرکت و انداخته اند، بلکه برعکس در مقطع کنونی مانع آن هم شده اند. در مورد تشکل های داخل، از آن ها فقط و فقط یک نام باقی مانده است، با این حال آن ها برای حفظ همین نام- که معنایی غیر از منفعت بروکراتیک نمی تواند داشته باشد- جان سختی می کنند. تأکید همه آن

ها تا همین اواخر بر فعالیت «علنی» و «قانونی» بوده است، که ظاهراً قرار بود برای آن ها به نوعی مصونیت ایجاد کند، اما اکنون این سبک فعالیت به وضوح به ضد خودشان تبدیل شده است؛ یعنی چنان زیر ضرب رفته اند که دیگر از انجام هر کاری به بهانه «موج دستگیری» و «فشار سیستماتیک» طفره می روند، و به این ترتیب تشکلی که قرار بود ابزاری برای رسیدن به اهدافی از پیش تعیین شده باشد، اکنون خود هدف را قربانی وسیله می کند. در صورتی که جنبش کارگری روزانه با ده ها اعتصاب غیرقانونی و با سازماندهان ناشناخته ای که رژیم مشخصاً در جستجوی آن ها است، راه خود را رفته و حتی بسیار جلوتر از همه ماست. احزاب موجود هم بدون تعارف یا بزرگ نمایی، یک کاریکاتور هستند و معلوم نیست که اگر ما «یک» طبقه کارگر داریم، پس چرا به ازای آن چند ده حزب «طبقه کارگر» وجود دارد! و چرا در سر هر بزنگاهی، این احزاب به جای رشد کمی، چند پاره و بحران زده می شوند! و اگر واقعا این احزاب چنین ادعایی دارند، پس باید مسئولیت شکست ها و درجا زدن های تاکنونی جنبش را هم بپذیرند.

بنابراین پس از سال ها تجربه و محک زدن این تشکلات و احزاب، باید اعلام کرد که آن ها بی اثر و بی خاصیت هستند. بنابراین کار ما با آن ها دیگر تمام است، و بیش از نمی توان وقت و انرژی برای شان صرف کرد. حتی این نهادها به قدری خودشان موانع پیش روی «اتحاد عمل» می گذارند که شما ناگزیر می شوید اصلاً قید هرگونه عمل مشترک (مانند یک آکسیون مشترک ساده در دفاع از کارگران زندانی یا نظایر آن) را با آن ها بزنید.

از طرفی طی دست کم دو سال گذشته تغییرات در فضای سیاسی و جنبش کارگری بسیار مشهود و قابل لمس بوده است. مثلاً اعتراضات بسیار گسترده، هرچند پراکنده ای وجود داشته است که می توان به موارد اعتصاب ۵ هزار نفره در بافق، توقف خط تولید با اعتصاب ۹۰۰ نفره در واگن پارس، اعتراضات سراسری معلمان و ایران خودرو، نورد و لوله صفا و ... اشاره کرد. همه این ها علائم اعتماد به نفس مجدد جنبش کارگری است. و به علاوه بسیاری از نسل های جدید درحال گسست از اصلاح طلبی و گرایش های درون نظام و به دنبال یک آلترناتیو رادیکال و جدی هستند؛ از طرفی رژیم دقیقاً درصدد است که به دنبال توافقات صورت گرفته با غرب (هرچند به ظاهر حول مسأله هسته ای، ولی بسیار فراتر از آن)، نهایتاً از بالا یک تشکل زرد به عنوان سوپاپ اطمینان ایجاد کند، و برای این منظور چه گزینه ای بهتر از گرایش های راست جنبش کارگری که هم با رژیم تداعی نمی شوند و هم سابقه ای مبارزاتی برای خود دست و پا کرده اند (این خود خطری جدی است که برای برخورد با آن در آینده، باید از هم اکنون تدارک دید^(۴)).

منتها همان طور که اشاره شد در بین طیف چپ جنبش کارگری یک سردرگمی عمومی وجود دارد. برای هر راهکار یا نسخه پزشکی، باید خود مشکل و بیماری را درست تشخیص داد. تأکید ما همواره این بوده است که

مشکل جنبش در داخل، در تحلیل نهایی همان است که در کل دنیاست و به همین اعتبار، راه حل آن هم یکی است. جالب است که وقتی بسته به نیاز، به جنبش کارگری و تاریخچه آن در سایر کشورها رجوع می کنید، درست همان اشتباهات، همان شکست ها، و همان درس هایی را پیدا می کنید که مثلاً در تاریخ جنبش کارگری و چپ ایران هم بارها تکرار شده است.

یک تجربه موفق اکتبر ۱۹۱۷، و یک گُرور شکست های بعد از آن (انقلاب آلمان از ۱۹۲۱-۲۳، انقلاب ایتالیا در ۱۹۲۱، انقلاب اسپانیا در اواسط دهه ۳۰، انقلاب کوبا در ۱۹۵۹ و انقلاب بهمن ۵۷ ایران)، این را نشان داده که طبقه کارگر، حتی اگر به لحاظ کمی و عددی هم کوچک باشد، بیشترین توان بالقوه انقلابی برای رهبری را دارد، منتها با مبارزات پراکنده و خودانگیخته، جنبش با کلی فراز و فرود دوباره پس از مدتی پیشروی به همان جای سابق برمی گردد و در یک سیکل خود را تکرار می کند. همه این تجربیات نشان می دهد که وضعیت کنونی که سهل است، حتی اگر شرایط اعتلای انقلابی، حتی اگر «شورا» به عنوان نطفه های اولیه یک دولت کارگری نقداً ایجاد شود (یعنی مواردی که شاید امروز رؤیای همه ما به نظر برسد)، بدون وجود رهبری انقلابی، طبقه کارگر قادر به تسخیر قدرت و تعیین تکلیف نهایی با دولت سرمایه داری نخواهد بود. بنا به تنها تجربه موفق (متأسفانه تنها تجربه موجود، یعنی انقلاب اکتبر)، تجلی این رهبری یک حزب پیشتاز انقلابی است و این همان چیزی است که امروز در همه جای جهان غایب است؛ این حوزه، دقیقاً حوزه سوسیالیست ها است که روی زمین باقی مانده. این بحثی است که امروز باید سفت و سخت در تقابل با گرایش های اکونومیستی، رفرمیستی، طرفدار خودانگیختگی جنبش، گرایش های آنارشیستی و غیره جا انداخت، و توضیح داد که بخشی از پروسه مارکسیست شدن یک فرد، پی بردن به ضرورت کار جمعی و سازمان یافته است در راستای تدارک چنین حزبی. چنین حزبی است که می تواند آگاهی مبارزاتی را در مقابل ضد آگاهی، یعنی انواع انحرافات که ایدئولوژی حاکم آن را خنثی می کند، حفظ و واکنش کند (به عنوان مثال دیدیم که چگونه پس از اعتراضات ۸۸، دو سال مبارزه خیابانی صورت گرفت، اما دو سال بعد، کل آن آگاهی اجتماعی خنثی شد و در نتیجه همان معترضین با مهندسی رژیم به پای صندوق های رأی کشانده شدند. دیدیم که اخیراً اعتراضات مهاباد تا سر حد به آتش کشیدن هتل، ماشین نیروی انتظامی و اداره اطلاعات پیش رفت، ولی بعد از مدتی روند نزولی خود را طی کرد. دقیقاً این معضل، از غیاب یک حزب انقلابی منتج می شود که تنها ابزار برخورد با چنین شرایطی است. چرا که وظیفه یک حزب انقلابی است که لحظه به لحظه با مطالبات و شعار صحیح در اعتراضات شرکت کند، چند گام جلوتر را ببیند، هر تجربه را جمع بندی و به صورت فشرده مطالبه و شعار به میان مردم ببرد، بهترین و به موقع ترین تحلیل ها را ارائه کند و غیره، تا از این طریق، ضمن کسب اعتبار، بتواند یک جنبش را جلو ببرد. اگر وضعیت کنونی، نه یک بار، که حتی ده بار

نیز به وضعیت اعتلای انقلابی سال ۵۷ برسد، باز هم در خلأ این ارگان رهبری، محکوم به شکست خواهد بود (۵).

بنابراین وظیفه اصلی طیف سوسیالیست های انقلابی جنبش کارگری (و نه سایر «فعالین کارگری»)، نهایتاً تدارک ایجاد چنین ظرفی است، و این هویت و وجه تمایز آن ها با سایر گرایش های جنبش کارگری است. از این جا به بعد است که فعالیت های کنونی و ارتباط آن با این هدف بلند مدت مشخص می شود. به عبارت دیگر هرچند ایجاد حزب پیشتاز انقلابی یک هدف بلندمدت است، اما عناصری فشرده از آن را می توان در سبک کار کنونی لحاظ داشت.

آن چه که مسلم است این است که تعداد سوسیالیست هایی که به این نتیجه رسیده اند یا می رسند و در همین حوزه اخص درگیر می شوند، از انگشتان دست بیش تر نیست، و بدیهی است که توازن قوا تا مدت ها به نفع گرایش های رفرمیستی خواهد بود. با این وجود دقیقاً همین تعداد اندک برای شرایط فعلی مهم است. اما بروز اولین موج اعتراضات، به سادگی توازن قوا از دومی به سود اولی تغییر می کند، به طوری که رشد گرایش انقلابی توأم خواهد بود با ریزش از اردوی رفرمیسم. بسته به تجربیات گذشته، شکل فعالیت متناسب با وضعیت کنونی، ایجاد هسته های دو-سه نفره است، در محلات و محیط های کار و هر جای ممکن. در یک چنین هسته هایی، فعالیت هایی می تواند صورت بگیرد که جزو حداقل های ممکن است.

در واقعیت امر یک فرد منزوی و تنها هیچ چیز نیست، ولی در یک جمع انقلابی همه چیز هست. هر فعالیتی، از سطح مطالعه گرفته تا فراتر از آن، فقط در یک جمع و در اصطکاک با دیگران است که معنا پیدا می کند. چنین هسته ای، حول یک «برنامه» شکل می گیرد، و نه مثلاً اساسنامه و کوهی از بند و تبصره، یا قواعد اخلاقی و غیره. برنامه ای که بر اساس یک سلسله «مطالبات»- هم بر مبنای تجربیات تاریخی و جهانی جنبش طبقه کارگر، و هم دخالتگری های عملی روزمره خود هسته مورد نظر- تدوین شده است، و در نتیجه نه یک نسخه نهایی و ایستا، که پویا و متغیر است و می تواند و باید تکمیل شود. در یک چنین جمعی، «دمکراسی کارگری» به عنوان تنها ضامن و شرط لازم حفظ آن جمع و جلوگیری از انشعاب ضمن حفظ اختلافات اجتناب ناپذیر سیاسی، حاکم است. درست به این دلیل که افراد مختلف، در حوزه های مختلف درگیر هستند، و بر مبنای دخالتگری محدود خود، ناگزیر به آگاهی و تجارب محدود و نسبی دست پیدا می کنند. بنابراین کل این تجربیات باید بتواند در جایی متمرکز گردد، به بحث گذاشته شود، جمع بندی و چکیده آن وارد برنامه شود و سپس در دور بعدی در عمل محک بخورد. یک چنین هسته ای، در فاز عملی، بنا به ابتکار خود می تواند فعالیت های مختلفی انجام دهد: به عنوان مثال، اقدام به تهیه «گزارش کارگری» از منطقه یا کارخانه ای کند که با وجود اهمیت، کم تر در سطح جنبش به آن توجه شده، در صورتی که از درون آن

گزارش می توان نکات لازم را برای تحلیل ها و ترسیم قدم های بعدی استخراج کرد. چنین هسته ای، می تواند به عنوان یک الگوی عملی به دیگران، اقدام به توزیع پوستر و تراکت در دفاع از فعالین کارگری زندانی در سطح شهر، یا جمع آوری کمک مالی برای رفع بخشی از نیازهای مادی خانواده های فعالین کارگری زندانی کند؛ می تواند با شرکت در یک اعتراض، به راحتی شعاری از پیش تعیین شده را به شعار غالب مبدل سازد؛ می تواند راه حل های خود برای پیشروی جنبش را در قالب بیانیه و شبنامه در محلات کارگری یا در سطح کارخانه ها توزیع کند، و به این ترتیب پس از مدتی با بخش پیشروی همان کارگران مرتبط شود؛ چنین هسته ای در هر محیطی، اعم از محیط کار یا دانشگاه، سعی می کند با پیشروترین ها، یعنی کسانی که در صف اول هر اعتراضی هستند، مرتبط شود؛ در یک محیط کار، می تواند مطالباتی را از برنامه خود جا بیاندازد که با سطح کنونی آگاهی کارگران همخوانی دارد و به علاوه می تواند حلقه واسطی برای رشد این آگاهی به سطوح بالاتر باشد، به طوری که وقتی خود آن کارگران پشت تحقق آن مطالبه رفتند، خود به لحاظ آگاهی، رشد و به سطحی بالاتر ارتقا پیدا کنند. در یک چنین جمع محدود و کوچکی است که افراد بسته به موضوعاتی که در آن دخیل هستند (و نه موضوعاتی از سر ذهن، علایق شخصی، و صرفاً برای افزودن به دانش فردی یا انباشت معرفت)، مطالعه می کنند، و تلاش دارند که جلوتر از هر جریان دیگری، بهترین، صحیح ترین و به موقع ترین خطوط را به دیگران منتقل کنند؛ یک چنین جمعی، مسائل پایه ای و اساسی نظری را (که اتفاقاً کم تر به آن توجه می شود) با موضوعات روز (اعم از مسائل داخلی و بین المللی) ترکیب می کند و به موازات فعالیت های عملی خود پیش می برد. می تواند با یافتن متحدین بین المللی خود، از تجارب آن ها بیاموزد (در این موارد، می توانید به بخش های «فعالیت های عملی در داخل»، «گزارش» ها و «آموزشی» در سایت «کمیته اقدام کارگری» رجوع فرمایید).

چنین فعالیت هایی از یک سو به خود این فعالین اعتماد به نفس می دهد، چرا که می بینند می توان تمام سدهای امنیتی رژیم را دور زد و در عمل با یک جمع کوچک، ولی حرفه ای و منضبط، مابه ازایی بسیار فراتر از انبوه تشکلات و احزاب داشت. از سوی دیگر به دیگران یک الگو و خط عملی پیشنهادی را می دهد که چنان چه آن ها نیز همان کار را انجام دهند، در آن صورت فعالیت مورد نظر تأثیر ملموس خواهد گذاشت، و همه این ها مواردی خواهد بود که در جنبش ثبت خواهد شد. فقط در درون چنین جمع هایی است که می توان سازماندهی مخفی را برای آینده یاد گرفت، و گرنه به راستی چه ظرف دیگری برای آموزش سبک کار متشکل، انضباط و تعهد وجود دارد، و در صورت بروز یک گشایش، چگونه فرد می تواند بدون طی کردن این مسیر، به جای دنباله روی، دخالتگری داشته باشد. چنین هسته هایی قرار نیست و نمی تواند، در قد و قواره یک حزب انقلابی دخالتگری و تأثیرگذاری داشته باشند، بلکه قرار است به عنوان یک اقلیت پیشرو، سبک کار

و الگوهای پیشنهادی خود را در عمل در درون جنبش جا بیاندازند و پایه های حزب انقلابی سوسیالیست آتی را پی ریزی کند.

منتها همیشه تداوم یک کار، از آغاز آن بسیار بسیار سخت تر است. بارها دیده ایم که نیروهای حاضر و آماده با کلی اشتیاق و هیجان فعالیتی را آغاز می کنند، اما در پروسه تداوم آن به تدریج ریزش ها آغاز می شود. مشکل امروز جنبش ما نبود همین هسته هایی است که خودشان «سازمان» می دهند؛ هسته هایی که به ازای غیاب هر یک از آن ها، ده ها جمع مطالعاتی، همایش و زندانی و «شهید» وجود دارد که اصولاً نقشی در جلو راندن جنبش ندارند. ایجاد این هسته ها و تداوم آن دقیقاً سخت ترین کار است، اما به هیچ وجه ناممکن نیست. فقط کافی است چنین جمع هایی در سطح اولیه، منتها به شکل استخوان دار شکل بگیرد، تا بعد از آن هر جمعی بتواند مشابه خودش را ایجاد کند. برای چنین پروسه ای، فرضاً ۱۰ نفر اول بسیار سخت است، ۵۰ نفر بعدی سخت، ۱۰۰ نفر بعدی نسبتاً ساده و غیره. بنابراین تمام فشار و هم و غم ما در وقت اندک فعلی و در شرایط ملتهب ایران، باید روی ایجاد همین هسته های اولیه در نقاط مختلف باشد، و از این نظر، هر فعالیت دیگری را که مرتبط با این حوزه نباشد، اتلاف وقت و انرژی و خرده کاری بدانیم.

این روندی است که طی سال های گذشته به طور طبیعی و نه تصنعی شکل گرفته و اکنون رسمیت پیدا کرده است. سایت «کمیته اقدام کارگری»، می تواند به عنوان محیطی جهت هماهنگی بین هسته های مختلف و اقدامات کارگری آن ها در نظر گرفته شود. این هسته های مختلف، حتی بدون ارتباط مستقیم با یک دیگر، در نقاط مختلف ایجاد می شوند، و می توانند از همین طریق برخی فعالیت های خود را با یک دیگر هماهنگ کنند. به عبارت دیگر، «کمیته اقدام کارگری»، ارگان شکل دهی، سازماندهی، هماهنگی و ارتباط هسته های مختلف است، به طوری که این هسته ها بتوانند شانه به شانه هم فعالیت کنند. نهایتاً از درون یک چنین پروسه ای است که در آتیه یک «حزب پیشتاز انقلابی کارگری»، با اتکا به خود کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی، از پایین شکل خواهد گرفت. و این جنبش خواهد بود که دست آخر آن را بنا به قضاوت خود، به رسمیت خواهد شناخت یا بالعکس کنار خواهد گذاشت.

بنابراین امروز باید به صراحت گفت که تمام این احزاب و تشکلات را باید دور ریخت. آن ها مثل بار سنگین روی سینه جنبش افتاده اند و نمی گذارند نفس بکشد. فعالیت های فوق، بهترین پاسخ عملی به چنین جریان هایی است. باید بر مبنای دخالتگری و ارتباط ها، همان اقلیتی را پیدا کرد که یا نقداً سوسیالیست شده اند و دنبال ظرفی برای رشد و فعالیت می گردد؛ یا کسانی که چنین پتانسیلی دارند و باید برای ورود به چنین جمع هایی رشد کافی داده شوند. برای دوره ای، قطعاً و قطعاً باید در انزوا، با کم ترین امکانات، و با بیشترین وقت

و انرژی چنین هسته‌هایی را در نقاط مختلف ایجاد و سپس آن‌ها را به هم مرتبط کرد. و بعد از این فقط باید منتظر یک تغییر و تحول اساسی شد که اصلاً نباید از نظر دور دانست (مثل اعتراضات ۸۸ و یا بسیار فراتر از آن). رشد این هسته‌ها تازه در این شرایط آغاز می‌شود. در این شرایط خاص یک هسته آن قدر به مسائل نظری و خطوط صحیح سوار هست که به سرعت بتواند در هر جایی بهترین شعار را مطرح کند یا بهترین دخالتگری ممکن را انجام دهد. این جمع بلد خواهد بود که چه طور بیانیه بنویسد، چه طور و کجا آن را توزیع کند، و غیره. در این مقاطع خاص چنان تکاپو در جامعه زیاد می‌شود و چنان عطشی برای سیاست به وجود می‌آید که همان هسته کوچک، برای بسیاری از امور خود حتی فرصت هم نخواهد داشت و چنان رشدی خواهد کرد که هیچ وقت حتی تصور هم نمی‌کرده است.

بنابراین با در نظر داشتن این تغییر و تحولات کنونی و همه‌اشتباهات گذشته، وقت تنگ است؛ و باید این هشدار را به طیف چپ جنبش داد که اگر قرار به بحث است، این مسائل کلیدی باید بحث شود و اگر قرار است کاری صورت بگیرد در همین راستا. این هسته‌ها همین امروز هم می‌تواند و هم باید ساخته شود، و خودمان با اتکا به همین نیرویی که داریم در کنار هم این کارها را می‌توانیم انجام بدهیم.

ضمن پوزش از طولانی شدن متن، این‌ها عمده‌مطالبی بود که به طور فشرده و مختصر پیرو این پریش قابل طرح بود. ولی قطعاً جوانب مختلف آن نیازمند باز شدن خواهد بود. چنان چه سایر رفقای گرامی نیز ملاحظات یا بحث‌هایی در این مورد دارند، قطعاً پیشاپیش از آن استقبال خواهیم کرد.

۱- درباره ما:

<https://goo.gl/h59rLi>

۲- مثلاً رجوع شود به جزوه «آغاز فصل نوین در جنبش کارگری متکی بر تجارب پیشین:»

<https://goo.gl/mG2t9f>

۳- در مورد نقد به این تشکلات و ارزیابی فعالیت‌های آن‌ها، رجوع شود به:

<https://eghdamkargaari.files.wordpress.com/2015/05/ws7.pdf>

<https://eghdamkargaari.files.wordpress.com/2015/05/ws2.pdf>

۴- در مورد توافقات هسته‌ای، پیامدهای آن برای جنبش کارگری و وظایف ما، مطالب زیر در دسترس هستند:

<https://goo.gl/WaaP0n>

۵- در مورد حزب پیش‌تاز انقلابی در سایر نوشته‌ها به تفصیل صحبت شده است:

<https://goo.gl/KOVlhL>



میراث شاهرخ زمانی

مازیار رازی

با درود فراوان به بینندگان [صدای کارگر سوسیالیست در ایران](#)،

همان طور که اطلاع دارید با کمال تأسف دولت ایران و عواملش شاهرخ زمانی را به قتل رساندند. در مورد چگونگی به قتل رسیدن او و همچنین اهدافی که داشت، در برنامه های پیش توضیحاتی از سویی رفقا و نزدیکان او مانند رفقا علی رضا بیانی، فرامرز عباد و همچنین رفیق اسماعیل فتاحی طی دو برنامه ارائه شد. در این برنامه، من تلاش می کنم که میراث شاهرخ زمانی را مورد بررسی قرار بدهم و راه تداوم میراث او را مطرح بکنم. گرچه دولت سرمایه داری شاهرخ زمانی را به قتل رساند، اما میراث او زنده باقی خواهد بود و این به عهده ما و جوانان پیشروی کارگری در داخل ایران خواهد بود که این میراث را تداوم ببخشیم. میراث شاهرخ زمانی یکی در حوزه استراتژیک و یکی در حوزه فعالیت های تاکتیکی او مطرح بود. در سطح استراتژی، میراث شاهرخ زمانی همانا ساختن حزب لنینی بود و این علت اصلی آن بود که دولت سرمایه داری او را به قتل رساند. شاهرخ بر این اعتقاد بود که برای سرنگون کردن سیادت دولت سرمایه داری، نیاز به حزبی است که متکی بر تجارب انقلاب اکتبر، حزبی که توسط بلشویک ها و مشخصاً در رأس آن لنین در انقلاب اکتبر ساخته شد. او معتقد بود که چنین حزبی در داخل ایران باید در راستای تدارک انقلاب کارگری ساخته شود. این استراتژی را شاهرخ از طریق مقالات متعدد و همچنین گفتارها و مکالمات خودش به نسل آتی منتقل کرده و جوانان ایران به عنوان پیشروهای کارگری و کسانی که خواهان تداوم میراث شاهرخ زمانی هستند، این موضوع اصلی را نباید فراموش بکنند که استراتژی شاهرخ زمانی، استراتژی ساختن حزب لنینی در داخل ایران بود. از سوی دیگر میراث تاکتیکی او، این بود که برای ساختن این استراتژی، یعنی ساختن حزب انقلابی لنینی در داخل ایران، فعالین کارگری سوسیالیست باید به طور مستمر در درون جنبش کارگری فعالیت داشته باشند و هیچ گاه حتی یک لحظه خود را جدا از طبقه کارگر نکنند و این دخالتگری در حوزه های مختلفی می تواند سازمان پیدا کند. در حوزه حرکت های اجتماعی کارگران، معلمان و ملیت های تحت ستم و انواع و اقسام قشرهای تحت ستم در جامعه مانند زنان، جوانان و تمام اقلیت های قومی و غیره. این تاکتیک، تاکتیکی بود که شاهرخ زمانی روی آن تأکید داشت و خودش همواره این تاکتیک را از طریق صدور اطلاعیه های مختلفی که در همین برنامه «صدای کارگر سوسیالیست» آن را خوانده ایم، ارائه می داد. بنابراین میراث اصلی شاهرخ زمانی در دو حوزه، حوزه استراتژیک ساختن حزب لنینی و حوزه تاکتیکی دخالتگری در جنبش کارگری

در تمام سطوح خود را نشان می‌داد و محفوظ نگه داشتن این میراث، لازمه اش تداوم این دو سیاست شاهرخ زمانی است.

سؤال بعدی این هست که چه کسانی قرارهست این میراث را محفوظ نگه دارد؟ این پرچمی که در دست شاهرخ زمانی بود، به دست بگیرند و تداوم راهش را تضمین کنند. محققاً ادامه دهندگان راه شاهرخ زمانی سندیکالیست‌ها، رفرمیست‌ها، دمکرات‌ها، لیبرال‌ها و سوسیال‌دمکرات‌ها نخواهند بود. چون آن‌ها اصولاً با وجودی که امروزه بسیاری شاهرخ زمانی را متعلق به خودشان قلمداد کرده‌اند، در تناقض آشکار و کامل بودند با استراتژی و تاکتیک‌های شاهرخ زمانی. کسانی که در مقام تداوم بخشیدن سیاست‌های شاهرخ زمانی هستند، افراد بی‌عمل و حراف و بی‌ارتباط به جنبش کارگری هم نمی‌توانند باشند. گرچه بسیاری از دوستان سابق یا افرادی که شاهرخ را خوب می‌شناختند، امروز خود را در مقام این موضوع قرار می‌دهند و می‌خواهند این میراث را به اسم خود تلقی کنند؛ در صورتی که میراث شاهرخ زمانی را تنها جوانان کارگر سوسیالیست در داخل ایران می‌توانند تداوم بدهند و نه کسی دیگر، و آن ابزاری که شاهرخ برای تداوم بخشیدن این میراث به جا گذاشت، یک کمیته بود و آن هم کمیته اقدام کارگری است. شاهرخ زمانی به طور مستمر و سیستماتیک و از نزدیک حداقل در شش ماه آخر حیات خود با فعالین کمیته اقدام کارگری در ارتباط نزدیک بود و بر پیشنهاد تداوم کمیته اقدام کارگری از زوایای مختلف تأکید می‌کرد و به آن اصرار می‌ورزید. در اطلاعیه‌ی که از طرف جمعی از کارگران، جوانان و دانشجویان کمونیست حدوداً دوم شهریور ۱۳۹۴ انتشار یافت، یکی از امضاکنندگان خود شاهرخ زمانی بود با یک سلسله پیشنهادهای مشخص برای بهتر کردن وضعیت کمیته اقدام کارگری این را انتشار داد. از جمله این که نام کمیته اقدام کارگری مبدل شود به «کمیته اقدام مشترک کارگری» و همچنین یک سلسله پیشنهادها و ترمیمات برای بهبود بخشیدن به فعالیت‌های کمیته اقدام کارگری مطرح کرد. این اطلاعیه در همان زمان در سایت کمیته اقدام کارگری درج شد و مجدداً باز تکثیر شده است. کمیته متکی به یک برنامه اقدام کارگری که این برنامه هم برنامه تازه‌ای نیست. برنامه‌ای هست که حدود ده سال پیش در داخل ایران میان کارگرهای پیشرو توزیع شد و مورد تبادل نظر (از جمله با خود شاهرخ زمانی) قرار گرفت. بنابراین این طوری نبوده که شاهرخ زمانی به کمیته اقدام کارگری ناآشنا بوده باشد یا اصولاً برنامه آن را ندانسته باشد که چیست و انتخاب کمیته اقدام کارگری در مقابل ده‌ها کمیته دیگر و متصل کردن سیاسی و تشکیلاتی خود به کمیته اقدام کارگری کاملاً حساب شده و از روی تحقیقات پیشین و دیدن تجارب قبلی بوده است. شاهرخ زمانی کسی نبود که با جریان‌های مختلف ارتباط تشکیلاتی و سیاسی پیدا کند و احزاب و سازمان‌های سیاسی دیگری بودند که تمایلاتی به شاهرخ زمانی نشان می‌دادند اما او هرگز خود را مرتبط با آن‌ها نکرد. کمیته‌های مختلفی هم بودند در گذشته، و امروز هم هستند، اما انتخاب کمیته اقدام کارگری یک موضوع مرکزی را به ما در داخل ایران نشان می‌دهد و این موضوع این هست که

برای تداوم بخشیدن به میراث شاهرخ زمانی چه در حوزه استراتژیکی آن یعنی ساختن حزب لنینی و چه در ارتباط با دخالتگری در جنبش های اجتماعی ایران، تنها می تواند از طریق کانال کمیته اقدام کارگری در ایران تحقق پیدا کند. کسانی که امروزه خود را مرتبط به شاهرخ زمانی می دانند و این موضوع مرکزی را یعنی ساختن کمیته اقدام کارگری در داخل ایران را مورد سؤال قرار می دهند یا مسکوت نگه می دارند یا بدتر از آن در مقابلش ایستادگی می کنند، در تقابل با تداوم میراث شاهرخ زمانی قرار گرفته اند، چه خودشان آگاه باشند به این مسأله، چه آگاه نباشند. بنابراین جوانان کارگر سوسیالیست در داخل ایران با کسانی وارد فعالیت در راستای تداوم میراث شاهرخ زمانی می شوند که در تقابل با کمیته اقدام کارگری قرار نگرفته باشند و کسانی که از بنیان گذاران تداوم میراث شاهرخ زمانی خواهند بود، همان کسانی هستند که چند سال گذشته در خیابان های شهرهای مختلف ایران از شمال به جنوب، از شرق به غرب، اطلاعیه ها و حمایت های خودشان را از شاهرخ زمانی و سایر زندانیان سیاسی کارگر و معلمان و غیره نشان دادند. کلیپ ها و فیلم ها و گزارش های این رفقای جوان در داخل ایران در برنامه های پیشین «صدای کارگر سوسیالیست» منعکس شده و در آتیه همچنین خواهد شد. بنابراین اگر ما این ندای شاهرخ زمانی را بخواهیم دنبال بکنیم، مسأله محوری ما در داخل ایران بین جوانان کارگر سوسیالیست و جوانان سوسیالیست، در واقع تداوم و مستحکم تر کردن کمیته اقدام کارگری هست. کمیته اقدام کارگری یک اتحاد عمل سراسری کارگری است برای تحقق مطالباتی مرتبط به مبارزات ضد سرمایه داری کارگران. برای مستحکم کردن کمیته اقدام کارگری، پیشنهاد مشخص شاهرخ از یک سال پیش حتی این بود که ما در داخل ایران باید به ایجاد یک نشریه کارگری سراسری مبادرت کنیم. شاهرخ مدام در بحث هایش، در نوشته هایش، صحبت از ایجاد نشریه کارگری می کرد و کمیته اقدام کارگری هم با اتکا به درخواست شاهرخ زمانی، بحث ها و تبادل نظرهایی در چند هفته گذشته پس از مرگ او داشته تا این مطالبه و این درخواست شاهرخ زمانی را جامعه عمل بپوشاند. یعنی این که یکی از قدم های اولیه برای تقویت کمیته اقدام کارگری و مستحکم کردن عقاید و میراث شاهرخ زمانی ایجاد و انتشار نشریه کارگری هست. نشریه کارگری که به مثابه یک سازمان فعالین کارگر سوسیالیست در داخل ایران خود را مطرح می کند. نشریه ای کارگری خواهد بود که به طور مداوم در شهرهای مختلف در مراکز و در محلات کارگری پخش و نصب می شود بر در و دیوار ها، و به دست کارگران در محیط های مختلف می رسد. این نشریه کارگری، به مثابه یک سازمانده فعالیت های کارگری، بخش های مختلفی در درونش خواهد داشت. تحلیل های جنبش کارگری در داخل ایران، گزارش های فعالیت های کارگری، طرح مطالبات مشخصی که مرتبط با آگاهی فعلی طبقه کارگر است و راه های عملی را برای قدم های بعدی ترسیم می کند، و همچنین اخبار کارگری مهم در داخل ایران و در مناطق مختلف که بتواند تجارب را به راحتی به سایر بخش های مختلف کارگری در سراسر ایران منتقل کند. این نشریه را فعلاً فعالین کمیته اقدام کارگری در ایران پخش و توزیع خواهند کرد. اما فراخوانی داده می شود در این نشریه که کلیه کارگران سوسیالیست و جوانان سوسیالیست

در مناطق و شهرهای مختلف پیوندند به کمیته اقدام کارگری تا راه رسیدن به میراث شاهرخ زمانی را عملی کنیم. پیشنهاد فعالین کمیته اقدام کارگری یا کمیته اقدام مشترک کارگری - که از این پس باید بنا به درخواست شاهرخ و رفقایش در داخل ایران چنین خوانده شود- این است که هر چه زودتر این نشریه را انتشار بدهیم. بنابراین از تمام فعالین کارگری سوسیالیست در داخل ایران درخواست می شود که هر چه زودتر با کمیته اقدام کارگری - از طریق ایمیل و شماره تلفن پایین صفحه تلویزیونی - تماس حاصل بکنند و موضوعات مشخصی را برای پیش برد اهداف کمیته اقدام کارگری با رفقای کمیته کارگری در ایران به بحث بگذارند و وظایفی را که در مقابل کمیته اقدام کارگری هست، به مورد اجرا درآورند. با تشکر از توجه شما و به امید بحث های بیشتر در مورد نحوه سازماندهی کمیته اقدام کارگری بر پایه یک سلسله سؤال هایی که در ارتباط با این بحث به دست ما رسیده. این بحث امروز را خاتمه می دهیم. روز خوش.

در ضرورت آلترناتیوکارگری

شاهرخ زمانی

مقدمه علیرضا بیانی

مقاله حاضر آخرین نوشته رفیق شاهرخ زمانی است که در تاریخ ۵ سپتامبر ۲۰۱۵ برابر با ۱۴ شهریور ۱۳۹۴ به دست من رسید. طبق روال معمول، متن را با کمک رفقا بتی جعفری و فرامرز عباد، بازنویسی و کلمات ناخوانا و نامشخص علامت گذاری شد تا مانند مطالب گذشته تدقیق شود. در مورد این مقاله، رفیق شاهرخ از من خواست که به همراه خود او کلمات ناخوانا را مشخص و اصلاح کنم. برای این منظور منتظر فرصت مناسبی بودیم که متأسفانه برای همیشه این فرصت از دست رفت. در نتیجه خود من و با کمک رفیق آرام نوبخت، دوباره تمام کلمات ناخوانا را بازخوانی کردیم و توانستیم بیشترین آن‌ها را بازنه‌نویسیم و دقیقاً خود کلمه را در جای خالی مشخص شده قرار دهیم. رفیق شاهرخ که از ویرایش نوشته‌هایش به دست رفیق آرام نوبخت ابراز خرسندی می‌کرد، دیگر در بین ما نبود تا ویراست نهایی را بازبینی کند، در نتیجه رفیق آرام نوبخت در چند مورد، در جاهایی که برای رسا کردن موضوع نیاز به اضافه کردن کلماتی بود، کلمات موردنظر را پس از مشورت با من، در داخل علامت کروشه قرار داد، تا به این ترتیب مشخص شود این کلمات در متن اصلی نبوده و بعداً اضافه شده است. تنها دو کلمه غیر ناخوانا در این مقاله باقی بود که یکی از آن‌ها را بدون اطمینان کامل، بر مبنای آن چه استنباط کردیم در داخل کروشه، به این صورت {حزب}، قرار دادیم و دیگری را که نتوانستیم تشخیص دهیم با چند نقطه داخل علامت آکولاد {...} مشخص کردیم. لازم به توضیح است که علائم نقطه و ویرگول‌هایی را که خود اضافه کردیم بدون قرار دادن در علامت کروشه و به طور مستقیم لحاظ کردیم. این گونه موارد، و مثلاً پارگراف بندی را در گذشته هم، با توجه به کسب اختیار تام از طرف رفیق شاهرخ، بدون نیاز به مشورت با خود او انجام داده بودیم. علت این توضیحات این است که دیگر رفیق عزیزمان شاهرخ در بین ما نیست تا در صورت نیاز خود در تأیید بازنویسی و ویرایش مقاله اش حرفی بزند، اما تا زمانی که در قید حیات بود، بارها و مؤکداً به من اختیار تام داده تا اگر نکته‌ای و کلمه‌ای در جایی را مناسب نمی‌دانم، حذف یا حتی اضافه کنم، با این وجود، شخصاً هرگز کلمه‌ای اضافه یا کم نکردم؛ مگر به صورت کلماتی که با رنگ قرمز به معنی باید حذف شود، و کلمات با رنگ آبی به معنی اضافه شود، و سپس تصمیم نهایی را به عهده خودش و یا روابط دیگرش گذاشته‌ام. با این که مطالبی از شاهرخ که از سوی من و رفقایم بازنویسی شده دوباره خوانی و تدقیق می‌شد، اخیراً متوجه شدم در مقاله‌ای با نام «در باب اهمیت سوسیالیسم

علمی و مارکسیسم برای طبقه کارگر» کلمه «اتحادیه» در جایی از قلم افتاده بود که اکنون اصلاح شد. رفیق شاهرخ زمانی مطالبی با اسامی خود و یا اسم مستعار می نوشت. مقاله حاضر با دو اسم مستعار «علی شکوهی» و «مرضیه اسکویی» امضا شده است، اما اکنون نام خود رفیق شاهرخ زمانی را در مقاله قرار داده ایم؛ نامی که برای همیشه در جنبش کارگری ایران زنده خواهد ماند. به امید روزی که هسته های مخفی حزب انقلابی مورد نظر رفیق شاهرخ ایجاد شود تا در عمل ادای سهمی به همه تلاش های این رفیق جانباخته در راه اهداف جنبش کارگری - سوسیالیستی شود.

در ضرورت آلترناتیو کارگری شاهرخ زمانی

با تشدید بحران ساختاری نظام سرمایه داری و فروپاشی نظام اقتصادی-اجتماعی آن، ناتوانایی و بُن بست تاریخی دولت ها و احزاب سرمایه داری در حل بحران، از لیبرال ها تا سوسیال دمکرات ها، و در نتیجه تشدید تضاد درونی و رشد بحران انقلابی، جنبش اعتراضی ستمدیدگان از مرحله قانونی درخواستی به طرف شرایط انقلابی و درک ضرورت حکومت شورایی - دمکراتیک بلاواسطه کارگران و دیگر مجریان بر سرنوشت اقتصادی-اجتماعی و سیاسی خود، در حرکت است. در شرایط مشخص ایران، در خلأ و نبود حزب پیشتاز ارگانیک و سیاسی طبقه کارگر در داخل کشور که بتواند بر اساس منافع کلیت طبقه کارگر، به قول مانیفست در کلیه مراحل تکامل جنبش به عنوان تنها نیرویی که نجات او نجات کل جامعه است، و به عنوان پایه اصلی تغییر انقلابی و حاکمیت شورایی، [ارگان دیگری نیست که] کل این جنبش اعتراضی را در جهت رهایی از تمامیت ارتجاع و بهره کشی به طرف حاکمیت کارگری هدایت کند. با وجود شرایط مساعد بحران انقلابی و بازتولید جنبش های اعتراضی گسترده، [این اعتراضات] با مهندسی حاکمیت اسلامی - سرمایه داری، از طریق خیمه شب بازی های انتخاباتی و توهّمات پوپولیستی - فاشیستی احمدی نژاد، و یا اصلاح طلبی اخته جناح های حاکم منحرف شده و به هدر رفته و به نتیجه مطلوبی نمی رسد. سرمایه داری جهانی با علم به این ضعف بنیادین جنبش کارگری - دمکراتیک، در توازن منفی و نبود رهبری طبقه کارگر، با سیاست قطره چکانی فشار بر رژیم در جهت تقویت اصلاح طلبان حکومتی از یزدی، فرخ نگهدار تا خاتمی، موسوی و رفسنجانی، با شعارهای انقلاب بدون خشونت، رفراندوم، و انتخابات آزاد، [درگیر] بسیج توده ای بوده است. هدف تمامی این نیروهای لیبرال، سوسیال دمکرات، سکولار و مذهبی تنها یک چیز است، جلوگیری از شکل گیری آلترناتیو کارگری بر محور تغییر انقلابی در رسیدن به حاکمیت شورایی کارگری، چرا که آنان می دانند طبقه کارگر راهکار شوراهای کارگری را که در تجربه شکوهمند انقلاب ۵۷ در انبان خود داشته، و مهم تر این که به علت بحران ساختاری یاد شده تمامی سیاست های اصلاح طلبانه به محک کشیده است و جنبش قوی سوسیالیستی

که خامنه ای را به وحشت انداخته و در مورد دانشگاه ها اخطار می دهد و بر خود می لرزد، پشتیبان جنبش کارگری هست.

علی رغم موش و گربه بازی سرمایه داری جهانی با رژیم ولایت مطلقه، و ترس جناح فاشیست تمامیت گرا از انقلاب کارگری و سرکشیدن جام زهر، و نرمش زبوانه، این مسأله پایه های اصلی سرکوب رژیم، یعنی سپاه و اطلاعات را به دلیل ساختار ایدئولوژیک به شدت تضعیف و نقش رهبری هرم فاشیسم اسلامی را در هدایت جناح های حکومتی، به پایین ترین درجه رسانده است، و زمینه رشد بحران انقلابی را به اوج رسانده است. ثبت ۲۰ تا ۴۰ تجمع اعتراضی روزانه، گسترش شکل گیری تشکل های مستقل، مخصوصاً سراسری، مانند پرستاران، معلمین، و کارگران، و به میدان آمدن و اعتراضات لایه های میانی [خرده] بورژوازی، خصوصاً صاحبان مشاغل آزاد در اعتراض به مالیات کمرشکن، همه و همه نشان از اعتلای جدید انقلابی می باشد که تمامی فعالین و تشکل های موجود باید خود را برای این شرایط آماده کنند. از مقدمات گفته شده چه نتایجی باید گرفت:

الف، بهترین شرایط و زمینه برای رشد چپ کارگری به دلایل زیر، موجود و آماده است:

۱. به دلیل بحران ساختاری نظام سرمایه داری و شکست سیاست های احزاب و دولت ها، مخصوصاً اصلاح طلبان، [مطالباتی نظیر] نان، کار، مسکن و کلاً تأمینات اجتماعی، عملاً با نابودی سرمایه داری و ایجاد سوسیالیسم گره خورده است.

۲. عوامفریبی های به اصطلاح ضد استکباری رژیم با نرمش و چاپلوسی زبوانه آن در مقابل اربابان امپریالیسم، رنگ باخته و بدنه سرکوب اصلی رژیم که در حال ریزش شدید می باشد، فقط با حرکت به سوی یک جنبش ضد سرمایه داری می تواند خود را از دست اوهام و تبلیغات مولتی میلیاردرهای روحانی- نظامی و سیاست های فوق ارتجاعی و پان اسلامیستی و یا مجیزگویی بردگی و نوکری اصلاح طلبان خوار و ذلیل، نجات دهد.

۳. تمامی تشکل های مستقل و عناصر پیشرو و مبارزات توده های غیر سوسیالیست در تجربه عملی مبارزات خود، به این درک و شم طبقاتی رسیده اند که تمامی احزاب و دولت های سرمایه داری دشمن قسم خورده آنان در پیاده کردن سیاست های تشدید بهره کشی سرمایه داری، مخصوصاً سیاست های نئولیبرالی هستند. شعارهای علیه خصوصی سازی درمان، تحصیل، آموزش در جهت رایگان و همگانی کردن، به نوعی قبول بدیل سوسیالیستی در نفی مالکیت خصوصی بر ابزار و امکانات تولید می باشد.

۴. رو شدن ماهیت سالوسانه و سازشکارانه اصلاح طلبی در جواب به مسائل لاینحل اقتصادی- اجتماعی به عنوان برده حلقه به گوش دیکتاتوری و نظام سرمایه داری، مخصوصاً در عرصه اندیشه در دانشگاه ها، با همه هجمه های ده ها مجله اصلاح طلب علیه مارکسیسم- به عنوان تئوری انقلابی شناخت قوانین جامعه سرمایه داری و تئوری انقلاب و حاکمیت کارگری- و ترس و وحشت خامنه ای از رشد مارکسیسم در دانشگاه ها، همه و همه نشانگر برتری و محور قرار گرفتن کمونیسم عملی در میان، به قول مانیفست، آن هایی که به درک نظری و تاریخی نجات کل جامعه می رسند هست. جنبش کارگری- کمونی، باید این مسأله را غنیمتی گران قیمت دانسته و روی آن سرمایه گذاری کند.

۵. تجربه و آگاهی غنی جنبش سوسیالیستی- کارگری:

هیچ کشوری در منطقه به اندازه کشورمان دارای سنت انقلابی در عرصه تجربه، و آگاهی طبقاتی نمی باشد. از سال ۱۳۳۲- ۱۲۸۳ با احزاب کارگری سوسیال- دمکرات عدالت، کمونیست، توده و تاکنون فدراسیون سراسری از ۱۲۹۶ تا ۱۳۳۲ و مخصوصاً تجربه ۱۶۰ شورای کنترل کارگری در انقلاب ۵۷، و در شرایط کنونی با تشکل های مستقل، بهترین مروجین و مبلغین آگاهی کمونیستی [را داریم] که در شرایط کنونی می توانند بهترین چراغ راهنمای تشکل یابی آگاهانه آلترناتیو کارگری باشند.

ب- موانع موجود:

با توجه به زمینه مساعد و رشد عینی جنبش کارگری- سوسیالیستی، انحرافات درون جنبش مهم ترین سدّ درون جنبش کارگری است:

۱. فرقه گرایی در اصرار بر وجود ساختارهای عمدتاً غیر ارگانیک و بدون ارتباط زنده با بدنه مبارزاتی جنبش کارگری و غیر جوابگو به ملزومات سازماندهی طبقاتی کارگران، در ایجاد سلول های مخفی سازمانده کمونیستی در میان کار و زندگی کارگران به عنوان {حزب}.
۲. جریان به اصطلاح «کارگر کارگری» در دنباله روی از جنبش خودبه خودی کارگران در پرستش بی برنامهگی، پراکندگی جنبش جاری در نظاره گری، تفسیر، انزوا و پاسیفیسم شدید.
۳. پوپولیسم خرده بورژوازی در درهم آمیزی مرزهای طبقاتی با اشکال سوسیال دمکراتیک در هیئت کاریزماها و سازمان های گوناگون در دوری از حزب انقلابی طبقه کارگر و تبدیل آن به زائده بورژوازی.

این ها به همراه دیگر انحرافات، اشکال عمده قطع ارتباط و یا دنباله روی جنبش آگاهانه کمونیستی با بستر عینی مبارزات طبقاتی در ایجاد آلترناتیو کارگری هستند.

در شرایطی که سرمایه داری جهانی به طور سازمان یافته از طریق شبه شکل های زرد کارگری و سازمان جهانی کار در مقابله با شکل های مستقل طبقاتی نهاد سازی می کنند، و در شرایطی که ج-ا به مثابه فرزند خلف امپریالیسم هر گونه فضا و فضای قانونی و فعالیت و شکل را در نطفه خفه می کند، نتیجه تبلیغ «کارگر کارگری»ها در این که حزب و اتحادیه آفت و مانع مبارزه طبقاتی هستند، و یا این که مبلغین و {...} مروجین در حزب و شکل های توده ای حاضر آمده ای وجود دارند، دو روی یک سکه از موانع شکل گیری آلترناتیو انقلابی- کارگری هستند، رفقای فعالین کارگری که در شرایط تسلط ایدئولوژی سرمایه داری، خود بیگانگی و رقابت درونی کارگران، و به کلام مانیفست، غلبه نفع شخصی و برنامه ریزی آگاهانه، فریب و سرکوب دولت و احزاب سرمایه داری، و به بهانه انحرافات احزاب و اتحادیه های موجود، کلیت شکل های پایدار کارگران، به عنوان بزرگ ترین دستاورد انترناسیونال اول را- مخصوصاً در مورد حزب، به قول مارکس، یگانه وسیله رهایی در شرایط تسلط طبقات و احزاب دارا- فراموش و یا کلاً نقص می کنند، نمی توانند در شرایط پراکندگی و بردگی کنونی کارگران خود را مارکسیست و یا حتی دمکرات بدانند، چرا که حتی در حد بورژوایی به سازماندهی کارگران اعتقاد ندارند. مخصوصاً این که نقش شوراهای کارگری به مثابه محصول شرایط انقلابی و قدرت دوگانه، برای درهم شکستن ماشین دولتی بورژوایی و پایه حاکمیت کارگران را تا حد مثلاً شوراهای ملی بورژوایی پایین می آورند. این دوستان باید کلام مانیفست را در ۵ مورد از یاد نبرند.

۱. درست مانند دوره های پیشین که بخشی از اشراف به بورژوازی می پیوست، اکنون بخشی از بورژوازی و به ویژه ایدئولوگ های آن که به لحاظ نظری جنبش تاریخی را در کلیت خود درک کرده اند، جانب پرولتاریا را می گیرند. و یا وجه تمایز کمونیست ها با سایر احزاب کارگری در؛

۲. مبارزه ملی منافع مشترک تمام پرولتاریا؛

۳. در مراحل گوناگون تحولات مبارزه کارگران با بورژوازی همه جا منافع کل جنبش را نمایندگی می کنند. و مهم ترین قسمت مانیفست برای اکونومیست ها و کارگر کارگری ها؛

۴. در عرصه نظری به بقیه توده عظیم پرولتاری از لحاظ درک روشن سیر جنبش پرولتاریا، شرایط و پیامدهای عام و نهایی برتری دارند و بنابراین؛

۵. در عرصه عمل پیشرو ترین و قاطع ترین بخش طبقه کارگر هستند.

نقطه مقابل این دوستان دنباله رو و مفسر حوادث، رفقای که شبه تشکیلات مبلغ و مروج غیرسازمانده خارجی را کار تمام شده حزب طبقه کارگر می دانند، عملاً از ایجاد و ارگانیزه کردن سلول های کمونیستی سازمانده در محل کار و زندگی کارگران، متشکل از نیروی خود کارگران جلوگیری کرده و حزب را از پایه و ستون و

هویت طبقاتی خود محروم می کنند و جلوی هدایت مبارزه طبقاتی - سیاسی کارگران در جهت انقلاب و نابودی انقلابی - آگاهانه نظام سرمایه داری را سد کرده، به همان نتایج «کارگر کارگری»ها می رسند. این رفقا بهتر می دانند حزب طبقه کارگر، بخش آگاه، پیشرو، متشکل و منضبط خود طبقه است و سازمان اعضای حزب معادل سازمان کارگران می باشد که با سلول بندی درون طبقه از طریق پیشروان، تشکل های توده ای و مبارزات جاری با کل طبقه ارتباط زنده، پویا و ارگانیک دارند، و فرقی با دیگر بخش ها همان است که در مقابل «کارگر کارگری»های دنباله رو از زبان مانیفست کمونیست گفته شد. اما آیا احزاب موجود کارگری، علی رغم نقش مثبت بسیار زیاد تبلیغی ترویجی دارای چنین ویژگی هایی هستند؟! در مرزبندی با این دوستان باز به مانیفست کمونیست مراجعه می کنیم:

۱. کمونیست ها منافع جدا از منافع عمومی کارگران ندارند.
۲. آن ها اصول فرقه گرایانه ای مطرح نمی کنند که بخواهند بر اساس آن جنبش پرولتری را شکل دهند و به قالب مورد نظر خود در آورند.
۳. نتایج نظری کمونیست ها به هیچ رو متکی بر ایده ها یا اصولی نیست که این یا آن مصلح جهانی اختراع و یا کشف کرده باشد، این نتایج صرفاً بیان کلی مناسبات واقعی است که از مبارزات موجود طبقاتی و جنبش تاریخی که در برابر دیدگان ما جریان دارد سر بر می آورد، و در نقد یکی از ۴ تشکل غیر کارگری، سوسیالیسم، مشخصاً سوسیالیسم حقیقی آلمان «این آثار دیگر بیانگر مبارزه یک طبقه با طبقه دیگر نبود. به جای نیازمندی های حقیقی، نیاز به حقیقت، و به جای منافع پرولتاریا، ذات آدمی.»

این رفقا باید بدانند تبلیغ و ترویج خمیرمایه و زمینه ساز سازماندهی است و به قول لنین سازماندهی یک امر مشخص است که بدون ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر، امری محال است و این امر فقط در پراتیک انقلابی می تواند مسجل گردد. به زبان دیگر رابطه آگاهی طبقاتی با روند مبارزه جاری جنبش تاریخی به واسطه پراتیک انقلابی و یا سازماندهی فراهم می گردد. مارکس در تأکید بر رابطه تئوری و پراتیک انقلابی در تز سوم بر فوئر باخ می گوید: «در آن آموزه ماتریالیستی که انسان را محصول اوضاع و احوال و تربیت می داند و در نتیجه معتقد است که برای تغییر انسان ها باید اوضاع و احوال و تربیت را تغییر داد. او فراموش می کند که همان انسان ها هستند که اوضاع و احوال را تغییر می دهند و خود مربی نیز به تربیت نیاز دارد». به همین سبب این آموزه به ناگزیر جامعه را به دو بخش تقسیم می کند که یکی از آن دو بر فراز جامعه قرار می گیرد. انطباق اوضاع و احوال و تغییر فعالیت بشری را نمی توان درک کرد و به نحو عقلانی فهمید مگر به مثابه عمل و یا پراتیک انقلابی. با انطباق دیالکتیکی تئوری و عمل بود که در انترناسیونال اول با رهبری مارکسیست ها به عظیم ترین دستاوردهای مبارزاتی در عرصه اشکال تشکل (حزبی، اتحادیه ها، تعاونی ها)، برنامه در

مورد مسأله ملی، زنان، برنامه حداقل و حداکثر و غیره دست یافتند. در مورد طیف راست که قبلاً با شعار مبارزه ضد امپریالیستی و ردست فاشیسم خمینی بودند، الآن دُم اصلاح طلبان حکومتی شده، به عنوان کارگزاران، کارگزاران انتخاباتی و پیشروی سیاست های سازشکارانه آنان در مقابله با انقلاب کارگری، عمل کرده و عملاً به ورستان امپریالیسم در ابقای حسن کلید و رفسنجانی تبدیل شده اند. اینان در شکست انقلاب ۵۷ در مقابل کمونیست ها و حکومت شورایی کارگران همان نقش سوسیال دمکرات های آلمان در شکست انقلاب کارگری ۱۹۱۹ آلمان را بازی کردند، کوهی از سکوت و کمک به کشتار ده ها هزار کمونیست و دمکرات انقلابی مانند رزا لوکزامبورگ ها، سعید سلطانپورها، علی رضا شکوهی ها، علی آشتیانی ها، الآن هم برای حسن کلید که تا حال در مدت ۲ سال بیش تر از دوهزار انسان را قتل عام کرده، برای توافق هسته ای در باز شدن پای مستقیم اربابان امپریالیستی شان امضا جمع می کنند. با توجه به موانع ذهنی موجود اگر موانع عینی مانند شدت سرکوب و گرسنگی تزییقی، دوندگی ۲۴ ساعته برای لقمه ای نان که فرصت آگاهی و تشکل یابی طبقاتی را از کارگران سلب می کند و دیگر معضلات عینی را به این موانع اضافه کنیم، علت عدم شکل گیری تشکل های پایدار یعنی حزب و اتحادیه های سراسری مشخص تر می شود.

با توجه به انحرافات موجود و شرایط سخت مبارزه، راه بُرون رفت از بحران هویت و خلأ آلترناتیو کارگری چیست؟ چگونه می توان در جهت آلترناتیو سازی حرکت کرد؟ مشخصات یک تشکیلات رزمنده کارگری در شرایط سرکوب های فاشیستی کدام است؟ اگر جواب را محصول بحران ساختاری لاینحل سرمایه داری در حال فروپاشی برای حفظ و بقای آن بدانیم که در ترس از انفجار توده ای، نازل ترین اشکال فعالیت قانونی در حد جناح های خودش را تحمل نکرده و به وفادارترین نیروهایش هم رحم نمی کند، پس ساختار مخفی مورد نظر باید بتواند در چنین شرایطی ادامه کاری فعالیت در داخل کشور را در سازماندهی کلیه اشکال مبارزه طبقاتی تضمین کند. چنین تشکیلاتی دارای ۳ حلقه اساسی می باشد. هیئت مؤسس یا شورای رهبری، کادرها با نیروهای حرفه ای تمام وقت مبلغ، مروج و سازمانگر؛ و مهم تر، سازمان اعضای معادل سازمان کارگران که بخشی از کارگران و در میان کار و زندگی آن ها وجود و حضور داشته و از طریق عناصر پیشرو، تشکل های توده ای و مبارزات جاری بر اساس مطالبات فوری و نهایی، مبارزات کارگران را برای محو بهره کشی و حاکمیت شورایی و بلاواسطه خودشان هدایت می کنند. به عبارت دیگر یک مرکز غیبی غیر قابل دسترسی برای دشمن طبقاتی، کادرهای تمام وقت ماهر به اصول مبارزه با پلیس سیاسی و سازماندهی جمعی سازمان اعضا یا کارگران مرکب از سلول های مخفی مستتر در میان کارگران به مثابه هویت طبقاتی و پایه اساسی حزب، بر اساس برنامه و اساسنامه مشترک و ساختار غیر متمرکز بر اساس عدم تمرکز، عدم تداخل و عدم تفسری اطلاعات، تنها گزینه و ساختار جوابگو برای مقابله با شرایط خفقان کنونی در ادامه کاری فعالیت تبلیغی - ترویجی و سازمانگرانه می باشد. مکمل این روند مخصوصاً سرکوب پلیس و حکومت نظامی موجود،

سایت به عنوان مغز و سر بدنه، و نشریه به مثابه سلسله اعصاب و رگ خون رسان ارگانیسم و به عنوان ریسمان نامرئی پیوند ارگانیک تمامی اعضا، نقش اساسی در هویت بخشی مهم کلیت ساختار به عنوان نماینده سیاسی طبقه کارگر در هدایت، تبلیغ، ترویج و سازماندهی کلیه اشکال مبارزه طبقاتی برای در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و حاکمیت مستقیم کارگران دارا می باشد. با توجه به اشاره کوتاه به ویژگی های یک ساختار جوابگو در شرایط دیکتاتوری عنان گسیخته، مشکل و نقطه ضعف ما در کجا قرار دارد؟ این کلیدی ترین سؤال برای رفع مشکل می باشد. ساده ترین جواب این است که دوری از سازماندهی طبقاتی سیاسی طبقه کارگر ایران در داخل کشور برای سرنگونی دولت بورژوازی و حاکمیت دمکراتیک شورایی آن به عنوان مضمون اصلی فعالیت کمونیست ها و ایجاد ساختاری جوابگو به این سطح از مبارزه و سازماندهی به عنوان کلیت طبقه کارگر، به قول مانیفست کمونیست به مثابه وظیفه فوری کمونیست ها. بدون این چهارچوب فعالیت، اگر ما بهترین مروجین را داشته باشیم که داریم، اگر بهترین تبلیغات را داشته باشیم که داریم، بدون سازماندهی سیاسی و ساختار جوابگو در داخل کشور این دو شکل فعالیت فقط در خدمت تفسیر و دنباله روی از حوادث خواهد ماند که مانده. بدون درک و عملی کردن سازماندهی سیاسی طبقه به مثابه نیروی اصلی مبارزه دمکراتیک عمومی و سوسیالیستی برای نابودی استبداد و بهره کشی، اگر صد برابر احزاب و تشکل های عمدتاً بیرونی را هم داشته باشیم، باز به هیچ نتیجه مطلوبی نخواهیم رسید. بدون اغراق می توان گفت ما صاحب بهترین مروجین و مبلغین بوده و بهترین شرایط عینی مبارزاتی را به لحاظ غلیان اعتراضات و اعتصابات کارگری و توده ای دارا می باشیم، که این زمینه های مساعد باید با تقویت تمامی نیروها در جهت ایجاد سلول های کمونیستی و کادر سازی در داخل کشور، با پیوند نیروهای موجود با بدنه کارگری در داخل، با هویت یابی طبقاتی آنان در جریان سازماندهی مستقیم مبارزه طبقاتی به آلترناتیو کارگری منجر شود. به عبارت دیگر ما حلقه اول مؤسس و شورای رهبری را علی رغم انحرافات عدیده دارا بوده و زمینه کامل و مساعد سازمان کارگران معادل سازمان اعضا را در داخل کشور دارا می باشیم. این حلقه ها را باید با به کارگیری و تخصیص تمامی امکانات در جهت پرورش کادر به عنوان حلقه واسط در سازماندهی عملی به هم پیوند و ساختارها را از حالت شبه فرقه های مذهبی مبلغ به طرف ارگانیسم زنده سازمانده ارتقا دهیم. هر چند سکت های خرده بورژوا با توهمات فعالیت خیالی در فضای مجازی و اعتیاد شدید به این مسأله، سنگ اندازی خواهند کرد، ولی اساس برداشتن قدم اول می باشد. با توجه به پتانسیل عظیم مبارزاتی و درک ضرورت ساختارهای جوابگو به مبارزه از طرف ستمدیدگان تمامی نیروها، مخصوصاً از طرف ۵ میلیون جوان تحصیل کرده بیکار، زنان در حال انفجار از این همه ستم و نابرابری و کارگران در حال مبارزه، به طرف این ساختار رزمنده کشیده خواهند شد. هیچ فرقه ای را یارای مقاومت در برابر آن نخواهد بود. بازسازی و ایجاد حلقه دوم یعنی سازمان انقلابیون تمام وقت برای ایجاد سلول های سازمان پایه حزب در محلات و کارخانجات و طبقه اصلی و حیاتی

تمامی رفقای احزاب، سازمان‌ها و فعالین کمونیست است. بدون این حلقهٔ حیاتی، صحبت از شکل‌گیری آلترناتیو کارگری کلامی پوچ و بی‌معناست.

۲- در کنار پیشبرد وظیفهٔ اصلی یاد شده، تمامی گرایش‌های موجود کارگری به دور را از فرقه‌گرایی خرده‌بورژوازی و مخصوصاً توهمات پوچ در فضای مجازی، باید در سه سطح با هم ائتلاف و اتحاد داشته باشند. الف: جبهه‌ای به صورت میان‌مدت و درازمدت، دومی برنامهٔ حداقلی براساس یک بلوک واحد سوسیالیستی و کوتاه‌مدت در برگزاری مراسم مانند اول ماه مه، روز جهانی زن و آکسیون‌های گوناگون مانند دفاع از زندانیان سیاسی و...

ب- وحدت بر اساس منافع صنفی طبقاتی کارگران در ایجاد اتحادیه‌های سراسری و دیگر اشکال تشکل‌های توده‌ای.

ج- وحدت حزبی سیاسی براساس سازماندهی انقلابی و حاکمیت شورایی کارگران از طریق کادر سازی و ایجاد سلول‌های سازماندهی کمونیستی در محل کار و زندگی کارگران. در این رابطه مهم‌ترین مسأله دست‌رفیقانهٔ همکاری و اتحاد بین دو طیف رفقای احزاب موجود و دوستانی که شعار ایجاد حزب می‌دهند می‌باشد که باید به جای تخریب هم‌دیگر، تمامی تجارب خود را برای کادر سازی و سلول‌های سازماندهی پایه در میان کارگران جهت تقویت عیار طبقاتی و هویت اجتماعی فعالین را احزاب موجود انجام دهند. مبارزهٔ فکری در عین نقد کمونیستی انحرافات موجود باید تقویت‌کنندهٔ اشکال دیگر مبارزهٔ طبقاتی از طریق سازمان یافته و آگاه کردن این اشکال با توضیح و جا انداختن ضرورت سازماندهی سیاسی کارگران صورت گیرد. در این راستا در عین مبارزه علیه فرقه‌گرایی، پوپولیسم، سوسیال‌دمکراتیک، انحلال طلبانه و هم‌چنین مبارزه علیه خودیسم و اکونومیسم دنباله‌رو، هر دو طیف باید روی کادر سازی تمرکز کنند. مخصوصاً این که بهترین زمینهٔ آن در میان کارگران، زنان و جوانان به وجود آمده است؛ که به قول لنین کبیر سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای به ما بدهید، ما روسیه را فتح خواهیم کرد.

بازنویسی و تکثیر: کمیتهٔ اقدام کارگری

نامهٔ جمعی از فعالین کارگری و دانشجویی کمونیست به کمیتهٔ اقدام

با درودهای کمونیستی به رفقای کمیته اقدام کارگری.

با توجه به اهمیت سازماندهی عملی تمامی جنبه های مبارزه طبقاتی سوسیالیستی-کارگری، ما جمعی از فعالین کارگری و دانشجویی کمونیست، مواردی را جهت ارتقاء کیفیت فعالیت تبلیغی، ترویجی و سازمانگرانه (تشکیلاتی-توده ای) پیشنهاد می کنیم.

۱ برای نزدیکی بیشتر نیروهای کارگری، اسم کمیته به کمیته اقدام مشترک کارگری تغییر شکل یابد.

۲ قسمتی که به نام آموزش در سایت است، اولاً: کتاب های پایه ای و مقالات مهم رهبران جنبش کارگری مانند اعتصاب سیاسی رزا لوگزامبورگ، مانیفست کمونیست، اصول علم کمونیسم، (انگلس) شوراها، تروتسکی، اعتصاب، وظایف سوسیال دمکراتهای روس، و چه باید کرد، از کجا باید آغاز کرد لنین، شوراها و اتحادیه های کارگری، کارگر کارخانه، جنبش خودبخودی و آگاهانه گرامشی و ... ثانیاً؛ مطالب پایه ای در مورد چگونگی ایجاد ساختارهای مخفی در شرایط سرکوب در ایران، مانند سلول های کمونیستی، کمیته های مخفی کارخانه و محلات، هیئت موسس تشکل های توده ای، چگونگی رعایت اصول فعالیت مخفی در مورد جلسات، قرارها، ارتباطات و ... چگونگی سازماندهی مخفی آکسیونها و اعتراضات و اعتصابات و ... در این موارد کمیته باید عین نطفه حزب عمل کند.

۳ بخش اخبار مبارزاتی بطور زنده راه اندازی شود.

۴ برای ارتباط زنده تمام اجزا کمیته و ارائه تجارب مبارزاتی و تربیت سیاسی طبقه کارگر و ارائه برنامه آلترناتیو کارگری، یک نشریه سیاسی-سازمانگرانه حیاتی و لازم میباشد.

۵ یک رهنمود دائمی جهت چگونگی گزارش دهی از اخبار مبارزاتی و تجارب فعالیت های کارگری روی سایت گذاشته شود.

۶ کمیته نباید انعکاس دهنده بی طرف گرایشات گوناگون و یا ارائه دهنده چند تحلیل سیاسی بجای سازماندهی عملی و یا نظاره گر حوادث سیاسی باشد، بلکه باید به عنوان تجسم مبارزه و منافع سیاسی طبقاتی طبقه کارگر

ایران و سازمانده کلیه اشکال آن در جهت سرنگونی نظام سرمایه داری باشد و سعی کند کلیه نحله های سوسیالیستی را در جهت پیوند با مبارزه طبقاتی کارگران در چهارچوب حزب طبقه کارگر هدایت و سازماندهی کند. در این راستا ما یک برنامه عمل موقت در مورد ضرورت اتحاد و چگونگی فعالیت و ساختار آن پیشنهاد می کنیم.

A- در ضرورت تشکیل کمیته اقدام مشترک کارگری:

نظر به اینکه:

الف- طبقه کارگر ایران با بالای ۵۰ میلیون خانوار بعنوان نیروی اصلی تولید نیازهای حیاتی جامعه و همچنین ستون اصلی مبارزه ضد استبدادی و ضد بهره کشی در راستای تغییرات انقلابی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و پایه اصلی جامعه دمکراتیک و شورایی آینده، صرفنظر از جنس، زبان، مذهب، ملیت مورد ستم استثمار طبقه سرمایه داری قرار دارد.

ب- جمهوری اسلامی بعنوان حافظ ادامه بهره کشی نظام سرمایه داری و تشدید بهره کشی در اجرای فرامین نهادهای امپریالیستی مانند صندوق بین المللی پول در موارد زیر می باشد.

- سیستم پیمانکاری و قراردادهای سفید امضا و موقت در بردگی ۹۴ درصد کارگران به طبقه سرمایه داری.
- دستمزدهای یک سوم تا یک چهارم خط فقر.
- برداشتن یارانه های کالاهای اساسی نان، آب، برق، سوخت، و گرانی و تورم کمر شکن.
- برداشتن گمرکات مرزی واردات کالاهای بنجل توسط دلان رانت خوار فاسد حکومتی، از سنگ قبر تا میوه، شکر و ماشین و نابودی کامل تولید و بیکارسازی میلیونی کارگران در گرسنگی فلاکت و بی آیندگی خانواده های کارگران و ستمدیدگان.
- تبدیل بهداشت و درمان، آموزش تحصیلات و تمامی عرصه های خدماتی و تأمینات اجتماعی و منابع ملی به حیاط خلوت دزد، غارت مافیای سرمایه داران طفیلی حاکم در استثمار مضاعف کارگران.
- ج- سرکوب کلیه عرصه های فعالیت.

- الغاء تمامی قوانین حمایتی از تمامی عرصه های قوانین کشور، از جمله بیمه اجتماعی و قانون کار.

• منع و زیر پا گذاشتن تمامی عرصه فعالیت های قانونی در عرصه ایجاد تشکل های مستقل توده ای و حق اعتصاب مانند اصول ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی، مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار و

...

۳- سرکوب شدید و حکومت نظامی در کلیه موسسات و کارخانجات بزرگ کارگری، مخصوصا پتروشیمی، نفت، ماشین سازی از طریق حراست و بسیج مسلح که حتی اجازه فعالیت به تشکل های دزد دست ساز حکومتی مانند انجمن صنفی و شوراهای اسلامی کار هم نمی دهند.

۴- فریب، سازش و ایجاد دودستگی و تفرقه در روند مبارزه طبقاتی کارگران از طریق تشکل های زرد دولتی با سیاست هایی مانند سه جانبه گرایی و ...

د- بی برنامه گی، خودبخودیسیم و پراکندگی جنبش هر دم افزاینده کارگری در اشکال اعتصابات منفرد و تکی.

ل- مهمتر از همه؛ انحرافات درونی جنبش کارگری در الف، فرقه گرایی که مانع پیوند آگاهی طبقاتی در انتقال تجارب مبارزه مشتکل و سازماندهی با بستر جنبش عینی-مبارزات کارگران برای سازماندهی سیاسی-طبقاتی کارگران، برای القا بهره کشی و حاکمیت کارگری می گردد.

ب- صنف گرایی ناب و پرستش حرکات خودبخودی کارگران که با دنباله روی، نظاره گری و برخورد غیرفعالانه از ارتقاع و سراسری شدن جریان مبارزه طبقاتی در رسیدن به اهداف اساسی کارگران جلوگیری می کند. ج- پوپولیسم سازشکارانه در تبلیغ سازش طبقاتی و زدودن مرزهای هویتی کارگران در دوری از ایجاد حزب سیاسی. با توجه به موارد شمرده شده الف، ب، ج، د و غلبه بر مشکلات فوق الذکر، کمیته اقدام مشترک کارگری متشکل از نیروهای آگاه و پیشروی کارگران و سوسیالیست های انقلابی، بر اساس اصول سازماندهی انقلابی و علم کمونیسم بعنوان علم شرایط رهایی کارگران در رسیدن به اهداف آنی (بهبود شرایط) و اهداف نهایی سرنگونی حکومت سرمایه داری، اداره و تعیین امور سرنوشت اقتصادی-سیاسی، اجتماعی جامعه به دست کارگران (حکومت شورای دمکراتیک) تشکیل می گردد.

B- کمیته اقدام مشترک کارگری در راستای ایجاد حزب طبقه کارگر با درس از تجارب سازماندهی انقلابی از اولین حزب کارگری اجتماعیون- عامیون تا عدالت، سوسیالیست، کمونیست و توده از سال ۱۲۸۳ تا سال ۱۳۳۲ و فدراسیون سراسری کارگران یا شورای متحده کارگری ۱۲۹۶ تا ۱۳۳۲ تا کنون و همچنین تجارب کل جنبش کارگری- کمونیستی جهانی در رسیدن به حزب انقلابی کارگران و اتحادیه های سراسری بعنوان تنها وسیله سازماندهی کارگران اقدام نماید.

C- اشکال تجربه شده تشکل های طبقاتی کارگران برای سازماندهی مبارزه طبقاتی کارگران در جهت محو بهره کشی و حاکمیت شورایی- دمکراتیک آنان طی ۲۰۰ سال حاکمیت بهره کشی نظام سرمایه داری عبارتند از: ۱- در سطح صنفی برای فروش بهتر نیروی کار، سندیکا برای صنف، اتحادیه برای رشته و فدراسیون بعنوان تشکل سراسری- صنفی میباشد. همچنین تعاونی ها و صندوق های همیاری در این سطح می باشند. ۲- در سطح سیاسی- فکری برای سازماندهی کسب قدرت سیاسی، و ایجاد حاکمیت حزب انقلابی طبقه کارگر. ۳- در سطح اعمال حاکمیت و اداره امور اقتصادی- سیاسی و اجتماعی و نظامی شوراهای کنترل و نمایندگان و کمیته های انقلابی میباشد. مجمع عمومی و کنگره، عالی ترین ارگان تصمیم گیری و مصوبات برنامه تشکل ها برای پیشبرد وظایف مبارزاتی آنان میباشد. تذکر مهم: در شرایط بردگی و سرکوب نظام سرمایه داری، حزب انقلابی پایه اساسی هدایت و پیوند تمامی اشکال تشکل و مبارزه طبقاتی کارگران در راستای سرنگونی دولت سرمایه داری و حاکمیت شورایی دمکراتیک آنان میباشد.

D- اشکال مبارزه طبقاتی کارگران.

۱ فکری، علیه جریانات غیرکارگری و سرمایه دای و انحرافات چپ و راست درون جنبش کارگری.

۲ مبارزه صنفی-اقتصادی برای فروش بهتر نیروی کار و پائین آوردن شدت استثمار و بهبود شرایط.

۳ سیاسی- انقلابی جهت سرنگونی دولت سرمایه داری و ایجاد حاکمیت کارگری، که عمده ترین اشکال بروز این مبارزات اقتصادی- سیاسی با اعتصابات اقتصادی- سیاسی تکی، منطقه ای و سراسری به شکل انقلاب و قیام میباشد. در این راستا تحریم، طومار، تحصن، اشغال، متینگ، اعتصاب غذا بخش جدائی ناپذیر از اشکال مبارزات صنفی و یا سیاسی مبارزات توده های کارگر و ستمکش میباشد.

E- اشکال سازماندهی علنی-مخفی و نیمه علنی، و یا ترکیبی از آنها میباشد که بسته به سطح مبارزه، نوع خواسته (اصلاحی-انقلابی) شکل ماهیت دولت سرمایه داری از لحاظ درجه سرکوب و یا تمکین به قانون و تجربه مبارزه و تشکل کارگران و قدرت مقابله سازمانیافته آنان با نظام سرمایه داری فرق می کند. قانون کلی ارتباط اشکال سازمانیابی کارگران و مبارزه طبقاتی در شرایط سرکوب این است که هرچه از سطح خواسته های اصلاحی به طرف خواسته های انقلابی بر اساس انقلاب و حاکمیت کارگر برویم، شکل سازمانیابی مخفی تر و جمع های سازمانده کوچکتر و فشرده تر و غیر قابل دسترس تر برای دشمن خواهد بود.

F- با توجه به موارد برشمرده شده E-D-C-B-A و همچنین شرایط سرکوب عریان فاشیستی حاکم، ساختار سلول های سازمانده مخفی کارگری-سوسیالیستی هدایت گر مبارزه طبقاتی در محیط های کار و زندگی کارگران، اصول فعالیت و وظایف آنها بر موارد زیر متکی هست:

۱- برای جلوگیری از ضربه پذیری این سلول ها باید بر پایه سازماندهی غیر متمرکز مبنی بر ۳ اصل عدم تمرکز، عدم تداخل، عدم تسری اطلاعات در عدم شناخت اعضای سلول ها از محل کار و زندگی شان، و عمدتا از طریق سایت و نشریه کمیته و یا مرکز ارتباط غیر قابل دسترسی دشمن سازماندهی شوند. بر این اساس خودکفایی سلول ها در امکانات تبلیغ- تدارکات و مالی و... حیاتی هست.

۲- داشتن جاسازی برای وسایل ممنوعه و محمل سازی موقع دستگیری و بازجویی الزامی میباشد.

-رعایت انضباط اکید و اصول امنیتی در قرارها، جلسات تشکیلاتی، ارتباط موبایلی و اینترنتی باید رعایت شود.

۴-وظایف عمده سلول های سازمانده:

الف- جلب و جذب و هسته بندی عناصر پیشرو کارگری و روشنفکران انقلابی-سوسیالیستی.

ب- ایجاد و یا جذب و تحت نفوذ درآوردن تشکل های توده ای صنفی، فرهنگی، ورزشی و...

ج- زمینه سازی و سازماندهی اعتصابات و اعتراضات کارگری و عمومی دمکراتیک.

د- آموزش و ترویج آگاهی طبقاتی، مخصوصا ایجاد محافل مطالعاتی در میان کارگران.

ل- سازماندهی تبلیغات انقلابی- مخفی: شعارنویسی، تراکت، اعلامیه، SMS و... سازماندهی هسته ها، به خصوص فعالیت مخفی-تبلیغی عمدتا از میان جوانان.

ر- سازماندهی کمیته های مخفی سازمانده مبارزه در کارخانجات و محلات زحمتکش نشین.

ن- جلب، جذب روشنفکران سوسیالیست کارگری مروج و هدایت آنها برای ایجاد محافل مطالعاتی در میان کارگران.

ی- پیشبرد هماهنگ و سازمانیافته برنامه عمومی کمیته و سایت.

۵- اصل تلفیق کار مخفی و علنی، دو بازوی اصلی سازماندهی مبارزه طبقاتی: اگر هدف سلول های سازماندهی بعنوان نطفه های حزب انقلابی در هم شکستن ماشین دولت سرمایه داری از طریق سازماندهی مبارزه طبقاتی و انقلاب کارگری در رسیدن به حاکمیت شورایی- دمکراتیک کارگران است، و اگر هدف سرنگونی را باید از دید دشمن با ایجاد ساختار مخفی و محکم جوابگو به سرکوب مخفی نگه داشته شود، اما مبارزات توده ها برای رسیدن به این هدف از یک طومار نویسی صنفی و اعتصاب صنفی تا انقلاب و قیام رو در روی دشمن و علنی میباشد، این دو جزء، یعنی هدف سرنگونی و شکل سازماندهی جزء مخفی و مبارزات طبقاتی کارگران برای عقب راندن و سرنگونی دشمن طبقاتی بعنوان جزء علنی مضمون اصلی فعالیت سلول های کمونیستی را تشکیل می دهد. هنر سازماندهی انقلابی سلول ها در ارائه فعالیت تبلیغی- ترویجی، و سازمانگرانه عمل در رعایت این دو جزء فعالیت خود را نشان می دهد. هر سلول سازماندهی در عین اینکه نماینده کل منافع طبقه کارگر برای انقلاب و حاکمیت کارگر هست، اما این هدف را از طریق ارتباط ارگانیک با: الف- رهبران عملی و پیشروان کارگری، ب- تشکل های توده ای، ج- مبارزات جاری پیش می برد و در شرایط سرکوب حاد فاشیستی باید چگونگی و شکل سازماندهی، چگونگی و زمینه و بسترسازی تبلیغی، ترویجی برای دعوت به عمل مبارزاتی از دید دشمن مخفی نگه داشته شود. هر عضو فعال کمیته و سلول سازماندهی باید خورد را در میان دهها عنصر پیشرو و تشکل های علنی و توده ای، با رعایت توازن مبارزاتی جا کرده و استتار کند و فعالیت مخفی خود را از دید دشمن طبقاتی مخفی سازد.

۶- برنامه ریزی، تقسیم کار و قبول مسئولیت: هر سلول سازماندهی کارگری بعنوان ستون فقرات حزب انقلابی باید بر اساس وظایف بر شمرده شده در ماده ۴، بر اساس آموزش و ترویج، تبلیغات و فعالیت عملی، تدارکات و مالی و ارتباط سازماندهی تقسیم کار نموده و هرکس باید در مقابل مسئولیت خود به سلول و کمیته جوابگو باشد.

۷- رعایت اکید انضباط در برگزاری دقیق جلسات تشکیلاتی و دوره ای سلول های سازماندهی: هویت وجودی سلول ها اساس ادامه کاری فعالیت تبلیغی-ترویجی و سازمانگرانه در حل مسایل و پیشبرد وظایف در تشکیل منظم و دقیق جلسات دوره ای سلول های سازماندهی است، که بدون آن صحبت از حل مشخص مسایل و پیشبرد وظایف انقلابی پوچ و بی معنا است. برای رعایت برگزاری دقیق جلسات، موارد زیر باید به کار گرفته شود:

الف، تعیین دقیق زمان و مکان جلسه و همچنین تعیین دقیق زمان شروع و پایان جلسه.

ب- شرکت حتمی تمام اعضای سلول سازمانده بدون عذر و بهانه.

ج- تعیین دستور کار دقیق برای موارد و مسایل مورد بررسی، حتی المقدور قبل جلسه برای شرکت آماده تر اعضا جهت حل مسایل.

د- تعیین گردشی مسؤل جلسه برای اداره نظم بخشی جهت استفاده حداکثری از زمان جلسه برای حل مسایل و همچنین جمعبندی مسایل و ارائه گزارش به کمیته.

۸ گزارش دهی منظم اعضا به سلول و سلول کمیته. اول، گزارش باید پیشرفت کمیته، دلایل عدم پیشرفت و چگونگی رفع آن، و همچنین تجارب مثبت را جمعبندی و به صورت راه کار ارائه دهد. دوم، گزارشات باید دقیق و منظم و در وقت تعیین شده ارائه گردد. سوم، گزارش باید صادقانه، بدون بزرگ کردن شکست ها و دستاوردها بوده و در شروع و پایانش حق مطلب ادا شود.

رفقا، ما جمعی از فعالین کمونیست از داخل کشور این طرح واره را جهت دامن زدن به فعالیت های عملی در ایجاد ساختار جوابگو به شرایط سرکوب موجود، برای ادامه کاری فعالیت انقلابی ارائه دادیم.

زنده باد راه سرخ رهایی پرولتاریا.

تاریخ: دوم شهریور ۱۳۹۴

برنامه اقدام کارگری

برنامه و سیاست های دولت ایران، برنامه ای برای اقدام سرمایه داری است.

هدف آنان، حراست و حفاظت از نظام سرمایه داری و به اجبار احیای روابط نزدیک با سرمایه داری جهانی است، و نقشه آنان، اعمال استثمار مضاعف بر طبقه کارگر و زحمتکشان ایران.

منطق این نظام، مانند هر نظام سرمایه داری (اعم از پیشرفته یا عقب مانده)، کسب ارزش اضافی و انباشت سرمایه از طریق خرید (و استثمار) نیروی کار زحمتکشان است.

در تقابل با برنامه آشکار و پنهان سرمایه داران برای استثمار کارگران، ضروری است که زحمتکشان نیز «برنامه اقدام» خود را داشته باشند. برنامه ای که آنان را برای مقابله روزمره با دولت سرمایه داری، آماده و شرایط را برای استقرار حکومت کارگری مهیا کند. اکنون با پیوند آشکار نظام سرمایه داری جهانی با دولت سرمایه داری ایران، کلیه قشرهای تحت استثمار جامعه - کارگران؛ زحمتکشان؛ ملیت های تحت ستم؛ جوانان مبارز و زنان مبارز - می توانند برنامه اقدامی که آنان را زیر یک پرچم واحد ضد سرمایه داری و برای مبارزات روزمره ضد سرمایه داری گرد بیاورد و متحد سازد، تدوین کنند. مفاد این برنامه می تواند و باید متکی بر مطالبات و خواسته هایی باشد که از سطح آگاهی فعلی کارگران و قشرهای تحت ستم آغاز می کند و آنان را از مقابله روزمره با سرمایه داری قدم به قدم تا سرحد به دست گرفتن قدرت سیاسی و تشکیل حکومت کارگری، رهنمود می دهد.

کارگران و زحمتکشان می توانند پیرامون مفاد این برنامه، به خودسازماندهی مبادرت کنند و در هر حوزه مبارزاتی با معرفی نمایندگان واقعی خود، وارد صحنه عمل گردند.

۱- سازمان یابی کارگری

کارگران ایران تنها با اتکا به نیروی خود و از طریق مبارزات، سیاست و برنامه مستقل خود قادر به دست یابی به حقوقشان خواهند شد. کارگران می باید تحت هر وضعیتی خود را سازمان بدهند و با ابزار مبارزاتی خود علیه رژیم سرمایه داری مقاومت کنند. قدرت تصمیم گیری در مورد سرنوشت کارگران، هیچ گاه نباید به این و یا آن نیرو و یا رهبران و سیاستمداران دولتی واگذار شود.

پیروزی نهایی هر حرکت اجتماعی تنها با مبارزه مستقل توده ها و سازماندهی مستقل این اقدام تضمین خواهد شد. شکل های نهادهای کارگری که به وسیله خود بخش پیشروی کارگری سازمان یابد، در تحلیل نهایی پاسخ گوی نیازهای آنان خواهد بود- نهادهایی که می تواند توده ها و یا بخش پیشتاز و پیشروی آنان را به طور دموکراتیک و جدا از هرگونه افتراق حول مبارزات مشخص و عملی علیه دولت سرمایه داری بسیج کند.

محافل مخفی کارگری

پس از انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷، با افزایش فشارها علیه کارگران و زحمتکشان و تغییر تناسب قوا به ضرر کارگران، تشکل های مشخصی بر اساس نیاز مبارزاتی کارگران پیشرو در مراکز صنعتی توسط محافل کارگری مبارز شکل گرفت. این شکل از تشکل مستقل کارگری، محافل مخفی کارگران پیشرو بوده است.

محافل مخفی کارگری که متناسب با تجربیات مبارزات شورایی دوره قبل از قیام و در تداوم آن شکل گرفت و به وسیله بخش پیشروی کارگری (مبارزینی که با اتکا به تجربه انباشت شده گذشته به درک وظایف و تکالیف روزمره و مسائل سازماندهی مبارزه دست یافته بودند و در اکثر اوقات جدا از گروه ها و سازمان های مدافع طبقه کارگر و روشنفکران عمل می کردند) سازمان یافتند.

گسترش و هماهنگ کردن فعالیت های این محافل و کمیته های عمل در درون یک تشکیلات سیاسی، ابتدا در سطح ملی و سپس در سطح سراسری ضامن پیروزی نهایی طبقه کارگر علیه سرمایه داری است. وظایف این کمیته ها سازماندهی کلیه جوانب فعالیت های کارگری است (سازماندهی اعتصاب، تحریم نهادهای دولتی، مبارزات اقتصادی و صنفی و غیره).

شوراهای کارگری

در وضعیت اعتلای انقلابی جنبش کارگری (و نه در هر شرایطی)، شوراهای می توانند در هر شهر و هر روستا از طریق انتخابات نمایندگان کارگران و زحمتکشان ایجاد گردند و بر کلیه امور منطقه خود نظارت کنند. وحدت کمیته های کارخانه، محلات، سربازان، بیکاران، روستائیان و کلیه زحمتکشان، پایه های اصلی شوراهای را بنیاد می گذارند. این نهاد اولیه برای تشکیل حکومت کارگران و زحمتکشان است. شوراهای محدود به برنامه خاص یک حزب و یا یک گروه نمی باشند. درهای شوراهای بر روی کلیه استثمار شدگان و یا نمایندگان منتخب آنان باز است. تمام گرایش های سیاسی قادر به شرکت در شوراهای هستند.

گرچه پس از تهاجم به دستاوردهای جنبش کارگری، چشم انداز شکل گیری سازمان های دائمی توده ای طبقه کارگر غیرمحمتمل گشته است، اما در شرایط اعتلای مجدد جنبش کارگری، سازمان های دموکراتیک توده ای می توانند سریعاً احیا گردند. کارگران مبارز خود را برای تشکیل چنین وضعیتی از هم اکنون آماده می کنند.

اعتصابات دوره قیام به وضوح نشان داد که چرخ های جامعه را خود کارگران می چرخانند. کارگران و زحمتکشان، خود قادر به تعیین سرنوشت خویش هستند.

در مقابل قدرت متمرکز سرمایه داران، لازم است که توده محروم و ستمدیده جامعه، قدرت متشکل خود را سازمان دهد و مبارزات خود را هماهنگ کند و مستقلاً تصمیمات مربوط به امور خود را بگیرد. چنین عملی صرفاً از طریق اتحاد وسیع زحمتکشان در سازمان های مستقل توده ای، یعنی شوراهای، امکان پذیر است.

اتحادیه های مستقل کارگری

همانند شوراهای، اتحادیه های کارگری نیز در دوره اعتلای انقلابی شکل واقعی به خود می گیرند. اتحادیه های مستقل کارگری یکی از ابزارهای دائمی جنبش توده ای است. اتحادیه های مستقل کارگری چه در دوره استیلای دولت سرمایه داری و چه در دوره استیلای قدرت کارگری، ضرورت خود را حفظ می کنند. اما، ایجاد اتحادیه های کارگری الزاماً یک مرحله اجتناب ناپذیر در رشد جنبش کارگری نیست. در شرایطی ممکن است که شوراهای حتی پیش از اتحادیه های کارگری ایجاد گردند.

کارگران پیشرو در تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری پیش قدم می شوند و تشکیل آنان را تسریع می کنند. اما اتحادیه های کارگری نیز همانند شوراهای کارگری، یک نهاد «سیاسی- صنفی» هستند، نه صرفاً «صنفی» (انحراف سندیکالیستی).

اتحادیه های کارگری بدون در نظر گرفتن عقاید سیاسی و مذهبی، ملیت، نژاد و جنسیت، کلیه کارگران را برای مبارزه متحد در دفاع از منافع و خواست های خود زحمتکشان سازمان می دهد. اتحادیه های مستقل کارگری تنها از بطن مبارزه و به وسیله خود زحمتکشان شکل می گیرند.

حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری

سندیکاهای کارگری غیر مستقل در جوامع سرمایه داری از سوی نهادهای متشکل مانند احزاب سرمایه داری، سازمان یابی می گردند. در ایران نیز احزابی وجود دارند که به مثابه ستون فقرات انجمن های اسلامی، شوراهای اسلامی و خانه کارگر بوده اند. در آینده نیز حزب سرمایه داری دیگری در مقام ستون فقرات سندیکاهایی که با همکاری «سازمان بین المللی کار» ایجاد خواهند شد، قرار خواهد گرفت.

مطالبه تاسیس یک تشکل مستقل کارگری ضد سرمایه داری؛ اگر قرار باشد از سطح تبلیغاتی خارج بشود و جنبه عملی به خود بگیرد، باید با تشکیل یک ستون فقرات مرتبط به آن، پیوند بخورد. این ستون فقرات «حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری» است. به سخن دیگر کارگران ضد سرمایه داری نیز، همانند سرمایه داران، باید مجهز به حزب خود باشند و این نهاد ستون فقرات تشکل های مستقل کارگری ضد سرمایه داری را شکل می دهد. چنان چه این ستون فقرات وجود نداشته باشد؛ یا تشکل مستقل ضد سرمایه داری شکل نمی گیرد و تنها در حد یک شعار غیر عملی باقی می ماند؛ یا چنان چه شکل گیرد، پس از دوره کوتاهی زیر فشار نیروهای متخاصم به انحراف می رود.

۲-علیه تورم و بیکاری

نظام سرمایه داری ایران دچار بحران اقتصادی دائمی است. انتشار جزئیات وضعیت اشتغال ۳۹۷ شهر و شهرستان در دو دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد از سوی مرکز آمار ایران، نشان می دهد که میزان بیکاری در نیمی از استان ها بالای ۱۳ درصد و در برخی شهرها بالاتر از ۴۰ درصد است. استان های خوزستان (به عنوان یک منطقه نفت خیز)، سیستان و بلوچستان، و کرمانشاه در صدر جدول بیکاری هستند. برآوردها نشان می دهد که از سال ۹۲ به بعد، سالانه حدود یک میلیون نیروی کار تحصیل کرده وارد بازار کار خواهد شد. مسبب شرایط موجود وخیم تر شدن وضع اقتصادی، سیاست های دولت سرمایه داری است.

اما شیوه همیشگی دولتمداران اینست که کلیه مشکلات و فلاکت ها را بر دوش کارگران بیندازد. امروز بیش از هر زمان دیگری، بخش اعظم کارگران در خطر پیوستن به تهیدستان شهری قرار دارند. صدها هزار نفر از کارگران فعال و شاغل کشور به علت سیاست های دولت، بیکار و بی خانمان شده اند. بهای ابتدایی ترین اقلام (حتی نان و برنج) هر روز در حال افزایش است و کوچک ترین اقدام اساسی برای مهار کردن آن انجام نمی گیرد. سیاست های سرمایه داران، کارگران را در معرض نابودی قرار داده است. میلیون ها کارگر، به نان شب خود و خانواده خود محتاج اند. آنان نیز که هنوز بیکار نشده اند، با افزایش قیمت ها به خیل فقرزدگان می پیوندند.

تورم و بیکاری، جزء لاینفک نظام سرمایه داری هستند. برای افزایش سود، سرمایه داران مجبورند دستمزدها را پایین بیاورند و قیمت ها را بالا ببرند. اما، این کار باعث کم شدن قدرت خرید مردم و در نتیجه فروش نرفتن بخشی از محصولات تولید شده می شود. برای رفع این مشکل سرمایه داران وارد رقابت شدیدتر با یکدیگر می شوند و عده ای را از میدان به در می کنند. در نتیجه عده زیادیتری بیکار می شود. بحران اقتصادی شدت می یابد. این بحران به صورت بحران اضافه تولید نمایان می شود، یعنی انبوهی از کالاها و خدماتی که به دلیل نبود تقاضا و قدرت خرید جامعه، روی دست سرمایه داران باقی می ماند. در این شرایط تورم هم به سرعت تشدید می شود، زیرا که ورشکستگی بالا می گیرد. کارخانه ها یکی پس از دیگری یا تعطیل می شوند و یا از ظرفیت تولید خود می کاهند. پایین آوردن ظرفیت تولید، به معنای بالا رفتن مخارج تولید است. در نهایت تولید اضافی خود را، به صورت پایین آوردن سطح تولید و بالا بردن قیمت ها نشان می دهد.

در چنین شرایطی نخستین سؤالی که برای کارگران مطرح می شود، اینست که چه کسی مسئول و مسبب اصلی این بحران هاست؟ پاسخ دولت روشن است: کارگران و زحمتکشان! اما، در مقابل، طبقه کارگر پاسخ خود را دارد و در جهت تحقق آن مبارزه می کند. بدیهی است که نظام پوسیده سرمایه داری مسئول اصلی چنین مصیبت هایی در جامعه است. و رئوس برنامه عمل کارگران برای مقابله با تورم و بیکاری در چنین جامعه ای از قرار زیر است:

۱- در جامعه سرمایه داری حق کار، ابتدایی ترین حق کارگران است. دولت سرمایه داری موظف است که برای کلیه کسانی که نیاز به اشتغال دارند، کار با شرایط زندگی متوسط ایجاد کند. بیکارسازی و یا اخراج بی رویه کارگران، حتی در چارچوب نظام سرمایه داری عملی است غیرقانونی. اما، در «قانون کار» رژیم، دست مدیران برای اخراج و بیکارسازی کارگران باز گذاشته شده است.

۲- اگر نظام سرمایه داری قادر به تأمین شغل برای کسانی که خواهان کار کردن هستند، نمی باشد، وظیفه دولت تأمین معاش و زندگی آنان است. به جای اعطای وام به سرمایه داران، دولت باید به کلیه بیکاران بیمه بیکاری پرداخت کند.

۳- حداکثر ۴۰ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیل هفتگی و یک ماه مرخصی در سال با حقوق، باید برای کلیه کارگران توسط دولت تضمین گردد، ۴۴ ساعت کار هفتگی مفید در «قانون کار» باید فوراً لغو گردد.

۴- تحت هیچ شرایطی کارگران نباید اخراج گردند. اگر رژیم سرمایه داری قادر به نگهداری کلیه نیروی کار نیست، باید به جای اخراج، کار موجود را بدون کسر حقوق، میان کارگران تقسیم کند.

کاهش متناسب ساعات کار، همراه با پرداخت حقوق کامل به کارگران، تنها راه اساسی مقابله با بیکاری اجباری است.

۵- تبلیغات دولت مبنی بر کمبود کار نادرست است. کار به اندازه کافی در جامعه موجود است. اما کاری که جیب سرمایه داران را پرتر کند، کم است. زحمتکشان ایران نیاز مبرم به خدمات، مسکن، پارک برای تفریح، کتابخانه، بیمارستان، مدرسه، دانشگاه و مهدکودک و نظایر این ها دارند. دولت باید بلافاصله با اتخاذ مالیات های تصاعدی از شرکت های بزرگ و تجار پولدار و به کار انداختن معقول منابع عظیم نفت، دست به اجرای وسیع برنامه های عمرانی و خدمات اجتماعی بزند. از این طریق هم نیازهای جامعه بر آورده می شود و هم کار و شغل برای مدتی طولانی ایجاد می شود.

۶- باید برای کلیه کارگران حداقل دستمزد متناسب با مخارج تعیین گردد. حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار از ابتدای سال ۱۳۹۲، رقم ۴۸۷ هزار و ۱۲۵ تومان تعیین شده است. این درحالی است که طبق آمار خود دولت، خط فقر سه برابر رقم مذکور است.

۷- کلیه کارگران باید از پرداخت مالیات معاف گردند. مالیات غیرمستقیم که از مواد اولیه غذایی اخذ می گردد، باید فوراً لغو گردد. باید نظام مالیاتی درجه بندی شده ای که با افزایش درآمد به صورت تصاعدی افزایش می یابد، اعمال گردد.

۳- لغو اسرار معاملاتی و استقرار کنترل کارگری

در مقابل خواست های به حق کارگران و زحمتکشان برای رفع مشکلات زندگی خود، وزیران و مدیران دولتی صرفاً وعده و وعید می دهند. به کارگران می گویند که «در نتیجه تحریم های اقتصادی، اوضاع نابسامان است و درآمد دولت کفاف مطالبات کارگران را نمی دهد». می گویند که باید «صبر انقلابی» و «همت مضاعف» داشت و فداکاری کرد. می گویند که کارخانه ها باید «بازسازی» و «نوسازی» شوند و نیاز به میلیون ها دلار ارز دارند. می گویند «کارخانه ها سودآور نیست و در آن ها باید بسته شود و کارگران بازنشسته شوند.»

پاسخ کارگران و زحمتکشان به نمایندگان سرمایه داران بسیار ساده است: «اگر اوضاع وخیم است، بگذارید حساب دخل و خرج را ما نیز ببینیم! اگر می خواهید ما فداکاری کنیم، دفترها را باز کنید! چرا حساب و کتاب ها باید جزء اسرار باشند؟ دولت های غربی که از آن ها با خبر هستند، چرا ما نباشیم؟»

وضعیت کارگران و زحمتکشان شهر و روستا برای همه روشن است: آنان حتی قادر به یک زندگی عادی انسانی نیستند (اجاره بالای مسکن، گرانی مواد غذایی و وضع وخیم بهداشت و فساد و رشوه گیری در تمام سطوح دولتی ... امکان زندگی متوسط را به کارگران غیروابسته دولتی نمی دهد). اما، سرمایه داران بازار، دلالتان و رشوه گیران دولتی، طی سال های گذشته ثروتمندتر و ثروتمندتر شده اند. اینان اموال انباشت می کنند و در ادامه روش دولت شاهنشاهی، برای روز مبادا، دلار در بانک های خارجی می گذارند. این استثمارگران که حیات اقتصادی جامعه را تحت کنترل خود دارند، هرگز اسرار معاملاتی خود را برملا نمی کنند. چگونگی خرید و فروش ارز، ارتباط با دلالتان غربی و زدوبندهای مالی و غیره همیشه پشت پرده باقی می ماند. بدیهی است که این چنین شیوه ای برای زحمتکشان قابل پذیرش نیست و نباید ادامه یابد. در این مورد مطالبات کارگران از قرار زیرند:

برای رفع بحران اقتصادی و مشکلات روزمره کارگران و زحمتکشان، دولت می باید فوراً حساب دخل و خرج کلیه سرمایه داران بازاری و غیربازاری و ارتباط مالی با دیگر دولت های غربی را علناً در مطبوعات اعلام کند. باید تمامی دفترهای حساب و کتاب و اسرار معاملاتی ثروتمندان ایران و «بنیاد»ها باز شوند. باید کل جامعه بدانند که مسأله بر سر چیست. اگر درست است که اوضاع اقتصادی نابسامان است، چه ترسی از علنی کردن اسرار معاملاتی وجود دارد؟

۱- اگر قرار است که سرمایه داران و سهام داران که اقلیتی در جامعه هستند، اسرار معاملاتی جامعه را بدانند، چرا، اکثریت جامعه، یعنی تولیدکنندگان مستقیم، گردانندگان اصلی تولید، از آن اسرار آگاه نباشند؟

کارگران باید با تمام اجزاء این دستگاه آشنایی کامل داشته باشند، زیرا تنها آنان می توانند درباره نحوه کارکرد آن قضاوت کنند. کارگران قابلیت بیشتری برای کنترل صنایع، بانک ها و تجارت دارند، تا سرمایه داران و مدیران نالایق.

۲- بدون استقرار کنترل کارگری و لغو کلیه اسرار معاملاتی، اجرای هرگونه اقدام در جهت بهبود اوضاع اقتصادی، غیرممکن خواهد بود.

باید در سطح هر کارخانه، به وسیله نمایندگان منتخب کارگران، و نه نهادهای اسلامی وابسته به دولت، کمیته‌هایی برای بازرسی دفاتر، نظارت بر تولید، سرمایه‌گذاری‌های جدید، استخدام و یا اخراج کارگران و سازماندهی کار در کارخانه و کلیه امور مربوط به کارگران، تشکیل گردد. تنها از طریق چنین کاری است که استقرار کنترل کارگری معنای واقعی پیدا می‌کند.

۴- مبارزه برای آزادی زنان

آزادی در هر جامعه‌ای، با میزان آزادی زنان در آن جامعه سنجیده می‌شود. اما، مشخصه جامعه ایران، قبل از هر چیز، همان بی‌حقوقی کامل زنان آن است.

تبعیض و نابرابری اجتماعی دو جنس (زن و مرد)، در دوره خاصی از رشد جوامع بشری پدیدار شد. با تغییرات در نظام‌های اجتماعی، دچار تغییر و تحول شد و در آینده می‌تواند جای خود را به روابط برابر و آزاد افراد بدهد. اما امروزه، هنوز در تمام جوامع سرمایه‌داری، زنان تحت ستم و تبعیض قرار دارند و این ستم یکی از وسائلی است که به حفظ سلطه طبقه سرمایه‌دار کمک می‌رساند.

در تمام جوامع سرمایه‌داری، زنان موظف به انجام وظایف شوهرداری، خانه‌داری و بچه‌داری اند. این کار مجانی زنان، در چهاردیواری خانه، یا به عبارتی این بردگی خانگی، باعث می‌شود که مخارج باز تولید روزانه نیروی کار و مخارج پرورش نسل جدید، کاهش یابد و سرمایه‌داران بتوانند نیروی کار را با قیمت ارزان‌تری خریداری کنند، یعنی دستمزد کمتری برای مخارج ضروری زندگی کارگر بردارند.

در تمام جوامع سرمایه‌داری، زنان خانه‌دار بخش اعظم «ارتش ذخیره کار» (بیکاران) را تشکیل می‌دهند. سرمایه‌داری هرگز قادر نیست برای کلیه افراد جامعه، کار ایجاد کند، و مضمون «خانه‌داری»، پرده استتار خوبی برای پنهان کردن خیل عظیم زنان بیکار، و پراکنده کردن اعتراضات علیه بیکاری است.

از سوی دیگر، کارفرمایان از این موقعیت ویژه و ضعیف زنان استفاده می‌کنند و به زنان شاغل دستمزد و مزایایی کمتر از ارزش واقعی نیروی کار آن‌ها می‌دهند. تبعیض علیه زنان کارگر و شاغل، در صورتی که مورد قبول مردان کارگر قرار گیرد. باعث تفرقه و رقابت در طبقه کارگر می‌شود و اتحاد طبقاتی علیه سرمایه‌داران را تضعیف می‌کند. به این ترتیب می‌بینیم که طبقه سرمایه‌دار از طریق ستم بر زن، با یک تیر چند نشان می‌زند.

در ایران نیز چنین وضعیتی علیه زنان حاکم است. تغییرات اخیر در «قانون کار» و حذف کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، نیز در پیوند تنگاتنگ با سیاست های سرمایه داری جهانی (سازمان بین المللی کار) و دولت، به خصوص در تهاجم علیه حقوق زنان کارگراست. برای راه اندازی «صنایع» مورد نیاز امپریالیزم، جامعه ایران به «نیروی کار» کافی احتیاج دارد. تنها منبع عظیم نیروی کار، در کارگاه های کوچک (که شامل زنان می شود) نهفته است.

طبق آمار رسمی دولتی بر مبنای سرشماری سال ۱۳۷۵، شاغلین در کارخانه های بیش از ۱۰ نفر به مراتب نازل تر از کارگاه های زیر ۱۰ نفر کارکن بوده است. بر مبنای سرشماری ۱۳۷۵ تعداد کارگاه های بزرگ به ۸۴۶ هزار و شمار واحدهای صنعتی به ۱۳۳۷۱ مورد می رسید. در صورتی که شاغلان، تنها در بخش صنعت و معدن روستایی طی همان سال به ۱۰۵ میلیون نفر افزایش یافته بود. هم چنین در حدود ۱ میلیون نفر در کارگاه های کوچک روستایی به کار اشتغال داشتند (۹۲ درصد آن ها کارگاه های خانگی بوده اند). اضافه بر این ها، در شهرها نیز در صنایع کوچک تعداد کارگران به ۱ میلیون و ۲۵۸ هزار نفر می رسید.

در نتیجه، همان طور که مشاهده می شود، نیروی کار متشکل در کارگاه های کوچک، به چند برابر نیروی کار شاغل در کارگاه های بزرگ می رسید. بدیهی است که «آزاد سازی» نیروی کار بایستی از کارگاه های کوچک سازمان می یافت. حذف کارگاه های کمتر از ۵ نفر از شمول قانون کار در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۵) و در پی آن طرح شورای عالی کار مبنی بر حذف کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، بخشی از سیاست آزاد سازی نیروی کار بوده، و لبه تیز حمله آزادسازی ها نیز متوجه زنان کارگر بوده است. اکنون طی سرشماری سال ۱۳۸۸، تعداد کارگاه های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر کشور بیش از ۱۶۱ هزار مورد می رسد که تعداد شاغلان آن بالغ بر ۱ میلیون و ۲۵۱ هزار نفر برآورده شده (۱۰ درصد از این تعداد را زنان تشکیل می دهند).

اما علاوه بر تمام این ها، قوانین مذهبی، عشیره ای و قبیله ای — نظیر قصاص و... نیز در ایران توسط دولت سرمایه داری، بر زنان تحمیل شده، و وضع بی سابقه و غیرقابل تحملی را برای زنان ایران ایجاد کرده است.

دولت سرمایه داری حاکم بر ایران، سرکوب زنان و حمله هر روزه و بی وقفه به حقوق آنان را به یکی از ارکان اصلی حاکمیت خود تبدیل کرده است و از این طریق تمام اقشار و طبقات پایینی را مرعوب می کند. لذا آزادی کل جامعه ایران از ستم و استثمار، بیش از هر زمان دیگری به امر آزادی زنان پیوند خورده است.

دفاع از کلیه مبارزات زنان برای کسب تساوی کامل و رفع هرگونه تبعیض با دفاع از منافع تمام زحمتکشان ادغام شده است. کارگران و زحمتکشان ایران در دفاع پیگیرانه و بدون قید و شرط از مبارزات زنان برای کسب حقوق اولیه شان ذینفع هستند. دفاع از حقوق زنان و آزادی آن‌ها از قید و بند قرون وسطی ای، راه را برای آزادی کل جامعه هموار می‌کند. مطالبات اصلی در مقابل دولت سرمایه داری، در دفاع از زنان از قرار زیرند:

۱- حق زنان در ایجاد تشکلات ویژه و مستقل، برای دفاع از منافع خود باید به رسمیت شناخته شود. باید کوشش شود که زنان به نسبت تعدادشان به تمام نهادها، به ویژه نهادهای قانون گذاری و قضاوت راه یابند.

۲- تساوی کامل حقوقی، اجتماعی و سیاسی زنان باید تأمین گردد. تمام قوانینی که به شکلی علیه زنان تبعیض قائل می‌شوند، باید فوراً لغو شوند. هرگونه تبعیض علیه زنان، چه تحت عنوان مذهب، چه به اتکا بر قانون و یا آداب و رسوم باید صریحاً غیرقانونی اعلام گردند. زنان باید از حقوق کامل فردی برخوردار باشند. هیچ کس حق ندارد، در حقوق زنان برای انتخاب پوشش، انتخاب رشته تحصیلی و حرفه و شغل، انتخاب محل سکونت... و حق سفر آنان محدودیتی اتخاذ کند.

۳- تمامی قوانین مربوط به ازدواج و خانواده که مبین تبعیض علیه زنان هستند، باید لغو گردند. ازدواج امری است داوطلبانه که می‌تواند توسط یک قانون مدنی به ثبت برسد. کلیه ازدواج‌های اجباری و خرید و فروش زنان (تحت عنوان ازدواج) باید خاتمه یابند. هرگونه آزار جسمانی و قتل همسران، دختران و خواهران (تحت لوای «هتک ناموس») باید پایان یابد. حق طلاق، بدون قید و شرط، به طور مساوی باید برای زن و مرد وجود داشته باشد. در امر حفاظت فرزندان، هیچ تبعیضی علیه مادران نباید اعمال گردد. «چند زنی»، الغا و واژه «فرزند نامشروع» باید ممنوع گردد. تبعیض علیه مادران ازدواج نکرده، باید خاتمه یابد و امکانات رفاهی لازم در اختیار آنان قرار گیرد.

۴- استقلال کامل اقتصادی زنان باید تأمین گردد. کلیه زنانی که مایل به کار هستند، اما قادر به یافتن کار نیستند، باید بیمه بیکاری دریافت دارند. تبعیضات علیه زنان در هر صنف، حرفه و شغلی باید متوقف شوند. زنان باید در مقابل کار مساوی، دستمزد مساوی مردان دریافت دارند. در دوره بارداری و زایمان باید حقوق کامل با حفظ شغل و سابقه کار به آنان تعلق گیرد.

۵- حق کنترل زنان بر بدن خود باید به رسمیت شناخته شود. حق تصمیم‌گیری در مورد بچه دار شدن یا نشدن زنان، به خود آنان مربوط است. کلیه قوانینی که علیه سقط جنین یا جلوگیری از حاملگی وجود دارد،

باید ملغی شوند. امکانات مجانی در این موارد باید در دسترس زنان قرار گیرد. مراکز آموزش شیوه های صحیح و بی خطر جلوگیری از بارداری باید در محلات، مدارس، کارخانه ها، بیمارستان ها و روستاها دایر شوند. برای زنانی که تصمیم به بچه دار شدن می گیرند نیز باید تمامی امکانات لازم تأمین گردد.

۶- بردگی خانگی زنان باید پایان یابد و جامعه به مسئولیت خود در قبال پرورش و آموزش کودکان عمل کند. در تمام محلات باید مهد کودک ها و مراکز نگهداری اطفال به طور رایگان در خدمت تمامی کودکان صرف نظر از موقعیت شغلی مادران، موقعیت زناشویی والدین و درآمد آنان قرار گیرد. اداره این اماکن باید تحت نظارت و بازرسی کامل والدین باشد. امکانات خدمات خانگی ارزان نظیر رستوران، لباسشویی و... باید فراهم آیند تا فشار کار خانگی از دوش زنان برداشته شود.

۵- مبارزه برای رهایی ملت های تحت ستم

در ایران چندین ملیت وجود دارد. اکثریت جامعه از ملت های غیرفارس تشکیل شده است. امپریالیسم با ایجاد دولت های قوی وابسته به خود و با تکیه بر بزرگترین ملت ایران، یعنی فارس ها، سایر ملیت ها را سرکوب و آنان را از کلیه مزایای اولیه زندگی محروم کرده است. امپریالیسم سلطه خود را از طریق ایجاد ابزار سرکوب در دست دولت مرکزی علیه هر جنبش ملی، استوار کرده و تاکنون به حیات و حضور خود در منطقه ادامه داده است. در نتیجه، این ملت ها از ستمدیده ترین بخش های جامعه شده اند و به طور دائم در تخاصم با دولت مرکزی قرار می گیرند و به طور پیگیر به وسیله قوای دولت مرکزی سرکوب و قتل عام می شوند. سرکوب کلیه حقوق ملی ملت های غیرفارس، همواره یکی از ارکان اصلی ادامه حیات دولت های سرمایه داری در ایران بوده است. دولت های مرکزی از طریق سرکوب ملت های تحت ستم وفاداری خود را به امپریالیسم نشان می دهند. همان طور که مشاهده شد، چه در دوره نظامی شاهنشاهی و چه در دوره کنونی محور اصلی اقدام دولت ها، علیه زحمتکشانشان گرد و ترکمن و عرب بوده است.

به علاوه، این مردم تحت ستم و محروم، در اغلب شرایط انسجام ملی و ارضی خود را از دست داده اند. امپریالیسم بنابر اهداف خود، مردم منطقه را منشعب کرده است. مرزبندی های کاذب به وجود آورده است. مردمی که در حوالی این مرزها زندگی می کردند، به طور تصنعی تجزیه شدند. برای مثال آذربایجانی ها بین روسیه تزاری و ایران؛ کردها بین ایران، عراق، ترکیه، سوریه و روسیه؛ و بلوچ ها بین ایران، پاکستان و افغانستان تقسیم شدند. این ملت ها توسط دولت های مرکزی تحت شدیدترین سرکوب ملی و استثمار قرار گرفته اند.

در نتیجه ابتدایی ترین و اولین گام در راه رهایی مردم تحت ستم منطقه، از میان برداشتن سلطه امپریالیزم و دولت های مستبد سرمایه داری مرکزی وابسته به آن است. زیرا که این دولت ها همواره در مقابل خواست های به حق این ملت ها از هیچ شیوه ای ابا نداشته اند. مناطق زندگی این ملل به صورت مناطق اشغال شده در آمده است و ارتش دولت مرکزی هرگونه حرکتی را به طور وحشیانه سرکوب می کند.

کارگران و زحمتکشان فارس نباید تحت تأثیر عوامفریبی های دولت مبنی بر ایجاد افتراق بین آنان و ملت های ستمدیده، قرار گیرند. زحمتکشان سراسر ایران باید از آزادی کامل و حق تعیین سرنوشت ملت ها، قاطعانه دفاع کنند.

تنها از این طریق است که کارگران فارس قادرند ستمی را که به نام آنان از سوی دولت مرکزی، بر متحدان خود روا داشته شده است، جبران کنند. ملت های ترک، کرد، بلوچ، عرب و ترکمن، افغانی، با ملت فارس تضادی ندارند. دشمن مشترک کلیه زحمتکشان، دولت سرمایه داری است.

کارگران مبارز ضد سرمایه داری و پیشرو، خواهان مطالبات زیر هستند:

۱- غیر قانونی اعلام کردن تحمیل هرگونه ستم براساس زبان، فرهنگ و نژاد. دولت مرکزی باید بلافاصله ارتش خود را از مناطق زندگی ملت های تحت ستم خارج کند. و برنامه وسیع عمرانی برای احیای مناطق ویران شده به اجرا بگذارد.

۲- به رسمیت شناخته شدن حق کلیه ملت های تحت ستم ایران در تعیین سرنوشت خود تا سرحد ایجاد دولت ملی. ملت ها باید بتوانند از طریق تشکیل مجلس مؤسسان ملی خود، به طور دموکراتیک سرنوشت خویش را تعیین کنند.

۳- ایجاد همبستگی با سایر ملل تحت ستم در کشورهای همسایه و کمک رسانی و گسترش مبارزات آزادی بخش این ملت ها در جهت مقابله با اجحافات دولت های سرمایه داری.

۶- اتحاد کارگران و دهقانان

حدود یک سوم یا ۳۰٪ جمعیت ایران در بخش کشاورزی فعالیت دارد. رهایی کلیه زحمتکشان ایران از یوغ سرمایه داران و امپریالیزم بستگی به وحدت کارگران و دهقانان دارد. کارگران باید از مبارزات دهقانان فقیر

حمایت کنند و برنامه اقدام کارگران باید پاسخ گوی نیازهای توده های وسیع دهقانان فقیر نیز باشد. درخواست های عمومی کارگران در مورد مسأله دهقانان از قرار زیرند:

۱- زمین های کلیه مالکین و زمین داران بزرگ باید بدون پرداخت غرامت به تصرف دهقانان در آیند. اداره این زمین ها باید به شوراهای دموکراتیک دهقانان واگذار شود.

۲- کلیه بدهی های دهقانان به دولت، نزول خواران و زمین داران بزرگ باید فوراً لغو گردد. دولت باید امکانات سهل اعطای اعتبارات و قرض های بدون بهره به دهقانان را فراهم سازد. دهقانان باید قادر به تشکیل تعاونی های تولیدی تحت کنترل شوراهای دهقانی باشد.

۳- کلیه شرکت های بزرگ کشت و صنعت باید ملی شوند و تحت کنترل کارگران کشاورز قرار گیرند.

۴- اداره امور کلیه شرکت های تعاونی روستایی و سهامی زارعی باید به خود دهقانان واگذار شوند. در این شرکت ها افراد نباید براساس مقدار زمین امتیاز ویژه ای دارا باشند.

۵- زمین های کشاورزان خرده پا نباید به اجبار از آنان پس گرفته شوند.

۶- دولت باید برنامه توسعه آبیاری مصنوعی و توسعه شبکه برق سراسری، همراه با برنامه تأمین بهداشت و تحصیل رایگان را اجرا کند. کلیه دهقانان باید همانند سایر شهروندان از مزایای اولیه زندگی برخوردار باشند. تکنیک های پیشرفته تولیدی و ماشین آلات لازم کشاورزی باید از طریق مؤسسات غیرانتفاعی با شرایط سهل در دسترس کشاورزان قرار گیرد.

۷- اسکان دادن اجباری ایل نشینان باید متوقف گردد. کنترل مناطق ایل نشینان باید به خود آنان واگذار شود.

۷-نبرد برای دموکراسی

دولت سرمایه داری همواره خواهان سرکوب حقوق دموکراتیک کارگران و کلیه قشرهای تحت ستم در جامعه است. دولت با هرگونه آزادی، هر چند محدود، مخالفت می ورزد. آزادی بیان، تجمع و اعتصاب، کل نظام سرمایه داری را مورد سؤال قرار می دهد. زیرا که امروز صرفاً عده ای سرمایه دار، صاحب کلیه ابزار تولید، بانک ها و زمین ها و کارخانه ها هستند و هرگونه اعتراضی به این منابع، کل حیات آنان را به مخاطره می اندازد. دولت سرمایه داری حافظ منافع این سرمایه داران است و به این علت به محض وقوع اعتراضات توده

ای پاسداران، بسیجی ها و «لباس شخصی ها»، پلیس و ژاندارم را به جان مردم می اندازد و هر اعتراضی را سرکوب می کند. کشتار کارگران خاتون آباد، جامکو، شادان پور و اسلام شهر نمایانگر اقدامات دولت در حفاظت از سرمایه داران است.

مطالبات کارگران و زحمتکشان ایران در نبرد برای دموکراسی از قرار زیرند:

۱- آزادی های دموکراتیک- تأمین آزادی های سیاسی و مدنی. لغو کامل سانسور، آزادی بدون قید و شرط بیان، تشکلات سیاسی، اندیشه، آزادی تظاهرات و تجمع های صنفی و سیاسی، آزادی کلیه احزاب و گروه های سیاسی، آزادی و حقوق مساوی برای زن و مرد و کلیه مذاهب جامعه و آزادی سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری و دهقانان و ملیت ها از ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک مردم ایران هستند.

۲- جدایی مذهب از دولت- بدون جدایی مذهب از دولت استقرار یک جمهوری دموکراتیک کارگری امکان پذیر نیست. مذهب امری کاملاً خصوصی است. مسلماً آزادی کامل و بدون قید و شرط مذهب و عقاید باید برای کلیه اعضای جامعه تأمین گردد. بنابراین، کلیه ادیان و مذاهب باید از لحاظ شکل سازمانی، مالی و قانونی کاملاً از دولت جدا باشند. قوانین یک جامعه نمی تواند بر قواعد و قوانین یک مذهب مشخص متکی باشد (حتی اگر آن مذهب اکثریت باشد). بخشی و یا کل بودجه یک کشور نمی تواند صرف مخارج یک مذهب خاص گردد. جامعه نمی تواند برای سلسله مراتب یک مذهب خاص حقوق سیاسی و اجتماعی ویژه قائل شود.

۳- انتخابات آزاد- کلیه مناصب و مشاغل دولتی باید انتخابی باشند. دولت کلیه مناصب را از بالا تعیین می کند و تمام آن ها انتصابی اند. کارگران و زحمتکشان هیچ کنترلی بر انتخاب ندارند. در انتخابات مجلس اگر تقلب صورت نگیرد؛ تمام نمایندگان نظرات یک عده معدودی را در مجلس نمایندگی می کنند. مردم باید بتوانند، در انتخاب تمام مأموران حکومتی مستقیماً شرکت کنند و بر آن ها نظارت کامل داشته باشند. هیچ کدام از مأموران نباید حقوقی بیشتر از حقوق متوسط کارگران داشته باشند. انتخاب کنندگان باید هر لحظه بتوانند انتخاب شدگان را بر کنار کنند.

۴- نهادهای سرکوب- کلیه دستگاه های اختناق و سرکوب باید منحل گردند. تنها راه ادامه حیات دولت ابزار سرکوب و اختناق است. پلیس مخفی (لباس شخصی ها)، پلیس و کمیته ها از ارکان و پایه های دولت سرمایه داری به شمار می آیند. کارگران و دهقانان مسلح تحت کنترل شوراهای شهری و روستایی خود قادر به حفظ نظم در شهرها و دهات هستند. کلیه نهادهای سرکوب باید منحل گردند و نظارت بر امور روزمره شهرها به

خود مردم واگذار شود. سنت کمیته های محلات دوران قبل از قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ باید احیا شود و کمیته های دولتی فعلی که کاری جز جاسوسی و اذیت و آزار کارگران را ندارند، باید منحل گردند. کلیه دادگاه های نظامی و مذهبی که هزاران جوان را بدون محاکمات واقعی، هر از چند گاه یا به جوخه اعدام می سپارند و یا سر به نیست می کنند، باید از بین بروند. برای محاکمه همه جرایم باید هیأت منصفه متشکل از مردم عادی حضور داشته باشد. قضات باید منتخب مردم باشند.

۸- مبارزه با امپریالیزم

کشور ایران مانند بسیاری دیگر از کشورهای «عقب نگه داشته شده» در دنیا، سال های سال تحت سلطه امپریالیزم قرار داشته است. فقر و فلاکت و عقب افتادگی جامعه ما ناشی از این سلطه بوده است. بنابراین هرگونه تلاشی برای بهبود وضع محرومین جامعه و از میان برداشتن نابرابری های عمیق اجتماعی در ایران بدون مبارزه ای جدی علیه سلطه امپریالیزم بی معنی و بی فایده خواهد بود. نمونه اشغال عراق و افغانستان از سوی نیروهای امپریالیستی به سرکردگی دولت آمریکا، نشان دهنده روش قلدرمنشانه و تهدیدآمیز این دول در برخورد به مسایل مردم ستمدیده منطقه است. از این رو یکی از مرکزی ترین تکالیف انقلاب ایران و منطقه، و یکی از ملموس ترین اهداف مبارزات زحمتکشان و ستمدیدگان رهایی از زیر یوغ امپریالیزم جهانی است. طبقه کارگر و ستمدیدگان ایران از همان ابتدا با این وظیفه مرکزی مقابله با امپریالیزم روبه رو بوده و همواره در سطوح مختلف اجتماعی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ضرورت مبارزه با آن را احساس کرده اند.

توده های کارگر، زحمتکش و ستمدیده همواره خطر تهاجم امپریالیزم به خود را جدی تلقی کرده اند و به تجربه دریافته اند که با هر قدمی که در راه پیشبرد انقلاب بر می دارند، خطر این تهاجم جدی تر می گردد. اینک دولت سرمایه داری (هر دو جناح) در جهت تدارک دعوت سرمایه داران جهانی برای «سرمایه گذاری» (استثمار کارگران) اقدام علنی به عمل آورده است. از سوی دیگر سرمایه داری جهانی برای انتقال سرمایه های خود به ایران و اعمال استثمار مضاعف بر کارگران، امنیت سرمایه و ضمانت اجرای قوانین بین المللی را طلب می کند. تدارک برای این زمینه سازی ها و تسهیلات، از سال های پیش آغاز شده، و در اجلاس ۱۷ ژوئن ۲۰۰۲ (۲۷ خرداد ۱۳۸۱) سران ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ، رسمیت یافت و دوره اول مذاکرات رسمی از دسامبر ۲۰۰۲ آغاز شد. دور دوم مذاکرات دولت، در خصوص موافقت نامه های تجارت و همکاری اقتصادی در ۱۶ بهمن ۱۳۸۱ در بروکسل انجام شد. در پی این تحولات نوین؛ محمد خزاعی، رئیس کل «سازمان سرمایه گذاری و کمک های اقتصادی»، در بهمن ماه ۱۳۸۱ اعلام کرده بود که ایران در ماه های پیش ۵۴ طرح درخواست سرمایه گذاری با حجم ۴۰۵ میلیارد دلار دریافت کرده که این رقم از قراردادهای ۱۰ سال گذشته بیشتر بوده است. بنابراین اهداف سرمایه داری جهانی در راستای ایجاد زمینه

ضروری برای سرمایه گذاری و استثمار مضاعف کارگران ایران در شرف تحقق است. ایجاد شعبه سازمان بین المللی کار و تشکیل سندیکای کارگر در ایران نیز در همین راستا است.

در چنین وضعیتی، خطر این تهاجمات سیاسی هر چه بیشتر محسوس است و عناصر آگاه و مبارز و کارگران پیشرو ضرورت حفظ و استحکام دستاوردهای کنونی خود (هر چند ناچیز) و مبارزه قاطعانه برای ریشه کن ساختن نفوذ امپریالیزم و ایادی داخلی آن از ایران را هر چه بیشتر در می یابند. کارگران، زحمتکشان و ستمدیدگان ایران دریافته اند که یا باید به سلطه امپریالیزم برای همیشه پایان دهند و یا بار دیگر، چون گذشته، با شکست مواجه گردند.

اما نخستین نکته ای که باید برای همه کارگران، ستمدیدگان و زحمتکشان روشن باشد این است که برای پیشبرد مبارزه با امپریالیزم نمی توان و نمی باید به سیاستمداران صاحبان ثروت و دولت آنان چشم دوخت.

دولت ایران با احیای وابستگی اقتصادی ایران به امپریالیزم باعث از هم پاشیدگی بخش اعظم تولیدات داخلی خواهد شد. امپریالیزم جهانی قراردادهایی به مراتب بیشتر و قیمت هایی به مراتب غیرعادلانه تر از گذشته را به ایران تحمیل خواهد کرد.

از دولتی که بر دوش قیام محرومین و ستمدیدگان ایران به قدرت رسیده است، اما از همان روز اول دست به بازسازی نظام ظلم و استبداد سرمایه داری زده است، چه توقعی بیش از این می توان داشت؟ کارگران و زحمتکشان ایران باید با ارائه راه حل مستقل خود و سازماندهی مبارزات مستقل خود مبارزه علیه امپریالیزم و ایادی داخلی آن را به پیش ببرند.

صاحبان ثروت که خود بخشی از سلطه امپریالیزم هستند، قادر به اجرای چنین مبارزه ای نیستند. آن ها فقط می توانند راه را برای سلطه جدید امپریالیزم فراهم سازند. آن ها با مردم فریبی های به اصطلاح «ضد امپریالیستی» و پنهان شدن در پشت شعارهای «تند»، هدفی جز منحرف ساختن زحمتکشان از مبارزه واقعی برای زدودن کثافات امپریالیزم و ریشه کن کردن واقعی سلطه آن ندارند. پرسیدنی است که «مبارزه با شیطان بزرگ» این دولتمداران به کجا انجامید؟

آن ها می خواهند چنین وانمود کنند که مبارزات دهقانان فقیر برای کسب حق خویش بر زمین، مبارزات کارگران برای استقرار کنترل کارگران بر تولید، مبارزات ملیت های ستمدیده برای کسب حق تعیین سرنوشت خویش، مبارزات زنان برای رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، مبارزات مردم برای استقرار رژیم دمکراتیک و

کسب حقوق ابتدایی آزادی بیان و تشکل، و به طور خلاصه کلیه مبارزاتی که واقعاً دست امپریالیزم و ایادی داخلی آن را از ایران کوتاه خواهد کرد، دولت سرمایه داری را از «سازندگی» منحرف می سازد!

برنامه ریزی اقتصادی برای بازسازی اقتصاد کشور

برخلاف ادعاهای سیاستمداران دولت، امپریالیزم، به «توطئه های آمریکا» علیه انقلاب ایران خلاصه نمی شود. امپریالیزم سیاست توطئه گرانه دولت های سرمایه داری اروپایی و امریکایی و ژاپنی نیست. امپریالیزم یک نظام جهانی سرمایه داری است. امپریالیزم صرفاً از طریق توطئه و مهره های دست نشانده ای نظیر شاه سابق سلطه خود را بر کشورهای محروم جهان حفظ نمی کند، بلکه به وسیله استقرار نظام سرمایه داری در این کشورها به هزار و یک طریق سلطه خود را ریشه دار و مستحکم می سازد.

نظام سرمایه داری در ایران و انگیزه سود به عنوان تنها محرک فعالیت های اقتصادی است که امپریالیزم برای جامعه محروم ما به ارمغان آورده است. فقر و بدبختی اکثریت عظیم مردم ما، فساد اقلیت قلیل طبقات دارا، از هم پاشیدگی کشاورزی و ناتوانی مملکت در اجرای یک برنامه صحیح صنعتی کردن، همگی ناشی از سلطه امپریالیزم و نفوذ سرمایه داری در ایران است. برای از میان برداشتن آثار تخریب این سلطه باید ریشه این تسلط یعنی نظام سودجویی سرمایه داری را از میان برداریم. باید به جای هرج و مرج اقتصاد بازار، اقتصادی با برنامه که در جهت منافع مردم محروم ما سازمان داده شود، مستقر گردد.

مقابله با تهاجم نظامی

تدارک جهت مقابله با هجوم نظامی امپریالیزم (گرچه در شرایط کنونی غیر محتمل است) از اهمیت ویژه ای برخوردار است. حضور نیروهای نظامی امپریالیزم در عراق، افغانستان، پاکستان؛ اقیانوس هند و خلیج، و به ویژه امروز در لیبی، مصر و سوریه، تهدید مستقیمی است علیه زحمتکشان ایران و منطقه. عملیات کماندویی امپریالیزم در افغانستان و عراق خطر تهاجم نظامی امپریالیزم را در عمل نشان می دهد. امپریالیزم صرفاً برای «تأدیب صدام» به منطقه خاورمیانه نیامد، بلکه برای سرکوب کلیه زحمتکشان منطقه خاورمیانه و بازگذاشتن دست های دولت اسرائیل؛ لشکرکشی کرده است. جهت مقابله با تهاجم احتمالی نظامی امپریالیزم نمی توان به ارتش دولت های سرمایه داری منطقه اتکا کرد. این دولت ها همگی با امپریالیزم آمریکا وارد سازش می شوند. برای نمونه در سال های اخیر نقش دولت های «ضد امپریالیستی» سوریه، لیبی و ایران را می توان دید.

کارگران و زحمتکشان جهت حفظ دست آوردهای مبارزات خودشان در مقابل تهاجم نظامی امپریالیزم نمی توانند به ارتش و دیگر دستگاه های دولت سرمایه داران تکیه کنند. آن ها به سازمان های مستقل خودشان نیاز دارند. جنبش ضد امپریالیستی توده های زحمتکش راه مبارزه با خطر تهاجم نظامی امپریالیزم را در تشکیل ارتش ستمدیدگان و زحمتکشان پیدا خواهد کرد. تنها شورای کارگران و دیگر زحمتکشان هستند که می توانند توده های وسیع مردم را در چنین ارتشی متشکل کنند.

حکومت سرمایه داران «ضد امپریالیست» با وجود همه جنجال هایی که در مورد تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی به راه انداخته بودند، عملاً در راه ایجاد چنین ارتشی مانع ایجاد کرد و نهایتاً امروز خود تسلیم امپریالیزم شد. طبقات دارا چشم دیدن توده های مسلح را خارج از کنترل خودشان ندارند. آن ها در کردستان و ترکمن صحرا به دهقانان و زحمتکشان مسلح که به مبارزه با زمین داران بزرگ و دیگر کثافات باقی مانده از سلطه امپریالیزم دست زده بودند، حمله کردند. دستور خلع سلاح عمومی پس از پیروزی قیام بهمن ماه در ایران هنوز فراموش نشده است.

وظیفه تدارک مقابله با خطر هجوم نظامی امپریالیزم برعهده شوراها و کارگران و دیگر زحمتکشان است. آموزش نظامی کارگران در ساعات کار مهم ترین قدمی است که شوراها و کارگری جهت مسلح کردن کارگران می توانند بردارند. شوراها و کارگران و دیگر زحمتکشان و سایر سازمان های مستقل توده ای باید جهت مقابله با هجوم نظامی امپریالیزم آموزش نظامی دیده و در صورت لزوم مسلح شوند.

سلب مالکیت از امپریالیزم و سرمایه داران

با جهت گیری علنی رژیم حاکم بر ایران به سمت امپریالیزم، واضح است که قدرت اصلی اقتصاد در دوره آتی هر چه بیشتر در دست امپریالیزم و سرمایه داران بزرگ باقی خواهد ماند. بهبود وضعیت عمومی زحمتکشان و کارگران جامعه ایران به سلب مالکیت از امپریالیزم و سرمایه داران بستگی دارد. در این مورد درخواست های کارگران از قرار زیرند:

۱ - کلیه بانک ها باید ملی اعلام گردند. نیازهای مالی جامعه باید از طریق برنامه ریزی مرکزی توسط بانک ها تأمین گردند. سلب مالکیت از بانک داران بزرگ وابسته به امپریالیزم و متمرکز کردن کلیه نظام اعتباری در یک بانک واحد ملی تحت کنترل منتخبین مردم تنها راه حل بحران اقتصادی است. بانک ملی باید با ایجاد

شرایط سهل و مناسب اعتبار در اختیار کشاورزان و کسبه قرار دهد. به کارگران کارخانه هایی که تعطیل شده و یا رو به تعطیلی هستند؛ باید وام های بانکی تعلق گیرد تا تولید و توزیع کارخانه ها را خود بدست گیرند.

۲- همراه با ملی کردن بانک ها باید تمام صنایع عمده، شرکت های بیمه و بخش های عمده تجارت خارجی ملی و تحت نظارت منتخبین مردم اعلام شوند. تا بتوان در جهت رفع نیازهای جامعه اقدامات جدی به عمل آورد. این اقدام به مفهوم مصادره اموال روستائیان و واحدهای تجاری کوچک و پیشه وران نیست.

۳- ارقام صادرات و واردات و اسامی تجار داخلی و خارجی باید به طور علنی در رسانه های گروهی اعلام گردند تا مردم از وضعیت بازرگانی با اطلاع باشند و از حیف و میل ها جلوگیری کنند.

۴- کلیه دارایی سرمایه داران و ثروتمندان بازار که از قبل زحمتکشان و کارگران، سرمایه انباشت کرده اند، سرمایه آنان که به بانک های خارجی پول ارسال کرده اند و شرکت های امپریالیستی، باید بدون پرداخت غرامت مصادره گردند.

کمیته اقدام کارگری